

بخط این عید چینه رسید فاطمه را م در ایام
 مبارک حضرت عبد البها غفره الله الاکبر و الله
 الاکرم حضرت را محبوب و منصوص امر الله
 در و اخلاقت در تمامها الله انچه در نظرات
 بر حسب خواهرش تسلیت و تسویب محض یادگار
 در این تکریر در آورد و ما سر خطه اند
 تمام وقایع جاریه الله از بر حجت م در
 این م دوره تقدیر بوقوع پیوست بطریق
 رحمت و اکرم و با فصیح و ابلغ بیان در تاریخ
 در کمال مستدرج بریز لب صرف نظر از نگارش

چینه و تقاییر گشت علی الخصوص در آیات و الراج
 منزه از کسب اراده و شست حضرت موما الوری
 مرکز عهد و میثاق الله و حضرت و ما امر ان
 ذات تقدیر را با بی هیچ شکی و اگر از نزهت است بلکه
 ذرات حقان و وقایع نیز نازل در جمیع
 واضح و مشهود لهذا شروع بنگارش مطالب میشود
 م بسیار ساده است و با خود ذات خودت خلا از
 اهمیت نسبت زیرا در جاس دیگر مذکورند و ما
 قسرا از آن اختصا می نمود این عید و بستگان دارد
 از خوانندگان عزیز التماس دعا دارم
 خلیفه شهید

تو که در این عهد جوانان بعد از صعود جمال اقدس الهی
 صبر ذکره العی الا علی در شهر عکا واقع حضرت
 و ما محبوب اولیوم بهیلا تشبیه است مبارکشان نشن
 ماه از این عهد کمتر بود از شهر و الله شکر و شکرند
 نام این عهد خلیفه مبارک حضرت عبدالمهدی
 نهادند و پس از چند روز مبارکشان
 خلیفه الله مبارک گشت این عهد از طرف پسر
 نوه ما عبد الرسول شهید در بغداد بنهادند
 رسیدند مبارک شد شرح شهادتشان در تاریخ
 امر مذکور است بدین سبب نام نامیه شهید
 گذارده شد عموز این عهد محمد بن خادم

مسافر خانه بگویند و پدر کا ابوالقاسم شفتین
 من سازم بود و در این صفت بسیار استاد حضرت
 عبدالبهاء ایشان را استاد ابوالقاسم خطاب
 میفرمودند لهذا در نزد عموم بابیه نام مولف
 و معروف این عمده آن صفت را کاشف گویند
 و الله مقیر از چهار بغداد بود و ناشان
 ذکر برینت احمد و نام مادرشان حمیده
 در ادب اقدس نیز بجزو جمال مبارک
 شرف شد و بالبداهه اشعار با زبان عربی
 در مدح و تناسخ جمال اقدس الهی و آل الله
 و تشبیه میسرود و باعث مدح میگردید

میگفت در آن زمان در حیفار حرم شد پدر
 این عبد استاد ابوالقاسم شهید زاده در ایام
 مبارک حضرت عبدالبهاء از اینجهان خانه
 بعالم باقی پیوست میگردید مبارک در آن
 حین از وفات آن بر حسب ظاهر مطلع گشتند
 از شدت تأثر ایشان بسیار گریه کردند
 در هنگام دفن در گلستان جاوید عکا با کوه
 تشریف بردند میفرمودند استاد ابوالقاسم
 شکر که ثابت و راسخ بود هیچ چیز او را
 متزلزل نرسانفت بلکه ثابت تر در راسخ
 میماند در ایام اقدس و تقوی نفی حضرت عبدالبهاء

ایشان را در یک روز سه مرتبه پا در پا
 دستها فرمودند و در هر دفعه بیانات و
 دستورات مبارک که مکرر میشد با فصاحت
 و مراعات از این قرار بود میفرمودند ابتدا
 ابوالقاسم من از شما خود این میگویم تنها دارم
 مگر از نا قیضه بگویند فرمودند بدین معنی
 میفرمودند نشینید بگردید و بسیار در این غفوس
 تا گید میفرمودند متوجه مبارک است ایام چهار
 اهر در تمامین بیشتر و فرمودند تا قیضه بگویند
 سکوت را اختیار کنند تا مشکلات و
 نادر احتیاج دیگر صحر باعث فرمودند امر الله میشود
 تو گید نگردد شکر در دست مبارک عطا

محمد بود حضرت عبدالمطلب فرمودند است در این
 خدا رحمتش کند زود بود بعین زود از این مقام
 رفتند روزی در سفر خانه بهیچ پیوسته بودند
 مبارک است اصحاب الهی بنا بر دعوت فرمودند
 هنگامی که امیرالمؤمنین بر سر آمدند و پذیرای آن از خود
 اجابت میفرمودند تا گمان فرمودند ابتدا ابوالقاسم
 به الله میفرمودند بعد اقدس سکوت فرمودند یعنی است
 در نزد آن حضرت چه چیز مکشوف است از او
 حاضر و ناظرند مشایخ میفرمایند روزی از در دکان
 عبور فرمودند ملاحظه فرمودند مشغول کارهای
 فرمودند و جوارها دکان پدران را روشن کنید
 و اما عمر معتز ما محمدین در ایام مبارک حضرت

و ما امر الله ان يدخلنا داره
 عظام ابنه فانيان بن محمد الامير
 عبد الله اسكنه و خادمه يوم
 چون بسبح مبارك حضرت و ما امر الله
 يك كملوه از كملوه بامر حضرت عبد الله
 انسان فرمودند و فرمودند بر سر ما محمد بن
 و نیز يك كملوه بامر حضرت عبد الله
 اصحاب حيفا وارد شدند و با كمال احترام
 حضرتان در ملكستان جا و بدو عكا استقرار یافتند
 قوی از انگلستان تا كسوف پایه گرفته شد است
 حاد در اردو در اجمال اقدس البر و حضرت
 مولا الورر بودند و بسیار مورد فضل و عنایت

واقع زیرا تمام ایام حیاتشان را حسب الامر حضرت
 مولا الورر صرف در خدمت مسافرین در سفر خانوار عکا حینا
 و قبلاً در بغداد نمودند و برین نظر مجرد بودند اصلاً
 تمام این اخصیاء و مشهور در این مرتبه حیات مهند
 و یک سال از عمرشان گذشته بود منت عدد مرتب
 مطلق از آثار و خطوط جمال اقدس البر و طلعت
 حضرت عبد الله و جمع آورنده بودند از الحقیقه
 هر کس زیارت من شود بهوت میشد و زحمات ایشان را
 قدر دانند پس زیرا در نهایت اقبال و زینت
 ترتیب و تنظیم دان بودند این فانیان آن
 نظر بر این مملکت از انظار آنها گرا نباشد مستحق تقدیم

حضور مبارک حضرت دما در راه ارواحنا اللطیف
 تسبیح با نهایت باعث سرت قلب مبارک واقع
 گشت و بسیار اظهار عنایت فرمودند پس از چند
 روز گذشت فرمودند آن موقوفات را با یکجا فرستاد
 تا در محضه آثار محظوظ و بسیار کارها بند و منیت
 حکمت ن جاوید هکذا تا کزن نظم و ترتیب بر
 غنچه گرفتار است زمانه قرار بود اطرافش را دیدار
 بکنند پس از آنکه قدر شروع بکار نمودند چون
 دشمنان در آن آن حواله بنامند بگویند بفرستند
 و تا بحال در آن حال باقیست والدین و پسر عبد
 و اخوان و در قریه مبارک عبد سید روح الله

زید پس از انقلا باقی در غلبه و اراض
 مقدم بوقوع پیوست حضرت دما در راه ارواحنا
 فداه محض ریاضت آن از بعضی مشکلات اراده
 فرمودند اقامت آنان در آن سرزمین قرار گیرد
 چنانکه پسر فانیان دستور فرمودند به اجرت
 بگذران تا نیم و فعه اخور داد با عیان و اولاد
 در آن سرزمین از مشرف اردن محسوب است
 اقامت دارند والدین پسر عبد سران قائم بفرستند
 در بیت مبارک عکا بودند و بسیار مورد عنایت
 و توجه مبارک حضرت عبد اهداء و حضرت و قرا
 مبارک علیا خانم دهر بها و حضرت و ما نیز

امر الله ارواحنا لطلبك سيدهم الغدا واقع وبنا نهايت
 مؤمنه وموقنه وبما تقوى يكونوا هم الامير عبد الله
 خانم بوجوب اياه وانشيت مطلقه نامه حضرت مولا الكرم
 بامام محمد الرسول منصور در عكا وصحلت لخواه از
 ابقه ان دار امير چهار فرزند شدند مبرودم در غرض
 چو در مانتان از اين قرار است بما ابراهيم و
 بديع و بهجت خانم و دوداد خانم ايشان نيز
 بحسب الامور مبارک حضرت و ما امر الله ارواحنا
 لقد رتبه الغدا از ارغى اقدس مهاجرت بطهران
 نمودند پس از مدتها م از وودشان گواشته
 بسو ما محمد الرسول مرحوم شدند و در اين عالم فاني

بعالم با باه پيوستند پس هميشه با جيسه ايشان نگاه
 بر زمين آمريکا نمودند از اين قرار مبرودم موفق با
 مهاجرت گشتند طرفه للعاملين والعاملات يك
 از فرزندان امير محمد نامش بيبيه بسو چون بزرگ
 قبله گرفتار شد در طهران برصحت امير امتعال
 پيوست از مهن نكته غرض بجز غرض ايشان فرمايد در اين
 حيات پدرم در عكا از وود حضرت عبد الله
 از سوق ابيف ضرور فرمودند در همان بازار
 مگر شغلان بسو يك قطعه تركت على الله بالنظر
 چنان نوشته بودم آن قطعه پدر دكان لصب بسو
 چون نظر مبارک بر آن افتاد بسيار تحسین فرمودند

و فرمودند که کلماتی است که در آن روز مبارک است
 این آن باشد که هر کس بخواند آن روز
 هر روز بخواند و هیچ نرسیده بود بعد از آن
 تا هر روز که در آن روز غناست فرمودند و فرمودند
 در آن روز که بعد فرمودند اگر نبودید پیشتر
 شکسته قلم است و در آن روز آن ذات شود
 هر روز که در آن روز است و در آن روز
 این روز که در آن روز است و در آن روز
 در یک سال تمام هیچ بود از آن روز
 غنی است الله الاعظم و الله الاکرم بمنه ربات الله
 و هر که عهد و پیمان الله در بیت مبارک است

تشریف داشتند احبار الله در آن روز
 این عهد نیز خواندند و این عهد
 آن یوم اعظم نازل میگردد و هر کس در آن روز
 بیانات احدیست بیوم در آن روز
 تمام بکنه ذات اقدس قبل طلب تا بعد از آن
 هر روز که در آن روز است و در آن روز
 هر روز که در آن روز است و در آن روز
 کسب فرمودند و در آن روز
 مبارک نشد و تا هر کس در آن روز
 مبارک خارج نشد و تا هر کس در آن روز
 کرد اخر و در آن روز نشد زیرا از آن روز

و آداب خارج بود و بعد از ده هجرت مبارک
 مانع بود بار در آن صیحه از اطلاق مبارک
 خارج میشدیم دفعه قیام فرمودند و تا بیرون
 در اطلاق تشریف آوردند و دست راست
 مبارکشان را بسوی سینه ایستادند تا بوقت
 بلند فرمودند و سه دفعه فرمودند بخون بخورید
 این تکرار دلیر بر تا کید بود یعنی محتامون
 و گوید بهتر اثرات این میان برای عهد
 کامل نمایان و واضح و روشن گشت
 بعد از مادام الحیات چنین خواهد بود از
 آستان تقدس ملتزم در عالم بالا نیز موفقی

و گوید فرمایید و بفرمودم عیسی بن ابی عبد ذبیر
 بر حقیر معامله فرمایید در بر غزایش و اردن زد
 در این مظهر محتاج دعا است
 زمانه حضرت عبدالمهدی اقامت مبارکشان
 در حین بود که بخورد مبارک شرف میبخشیدم روز
 از حکامی که شرف بچینا افتد پس از آنکه کلمه ایستاد
 شرف شدم از جمله از الجویا و لطف در صحبت
 فرمودند کار در آستان با دگای عرض کردم ادم
 تنگ شد فرمودند هر وقت دست تنگ میشود
 بیای اینجا بعد فرمودند امشب اینجا باش علی
 کردم اسباب زحمت میخورم دیگر چیزی نگویند
 و ما از عهد و عهد که در آن روز در آن

این عهد سرور بودند آن مولود ^ن محراب بعضی اوقات
 استقامت باین عهد می نمودند حاجات و یا الواع
 بخوانم روزی در بیت مبارک عکا تر شریف داشتند
 این خانه محض ترفیحا با طرف بیت می رفتم از پنجه
 طبله بالا نظارت می نمودم عهد افتاد بادت شد
 فرمودند محض مبارک بروم پس لزانده کشف
 شد فرمودند از آن به بعد هر چه می خواند باید
 در حفظ بخواند تعظیم کردم اول لوح شروع حفظ
 کردن آن لوح لوح است از اراج
 جمال مبارک م راجع باستقامت و ثبوت
 و وسوسه در عهد و میثاق الهی است م آغاز
 آن از است بر التوس الا بر ندم

یا عباد الرحمن بالامانة والصدق والوفاء
 و بتقوى الله العزيز الحكيم من تسكبت تقوى الله ان
 من اهل هذا المقام الرفیع اما آخر دفعه
 دیگرم از صغیرا بکما تر شریف آوردند و حضور
 شرف شدم فرمودند بخوان لهذا شروع
 بخواندن پس لوح سوم در آن ایام
 رسید علی افغان م دانم در حال تردد
 بسوی غیر گاهم باشا بنشین و اوقات با
 ناقصین م شرح حالت از با و خانه او
 کاملاً در تاریخ در مندرج است در آن
 عهد در حضور مبارک بود در پیش خواندن
 بجای رسیدیم م سید ما سید هر یک بعد از

شکر و شکر از افق اکبر الواحک تران قلم
 احد عن صراط المستقیم این عهد راجع بر کرم
 عهد و پیشق و هر است مکنون این است
 ایام کنیزت بعد از اشراف شکر و حیت
 تو که از افق است در روزگار
 ترس از الواح تو است در روزگار
 قدم احد از صراط مستقیم هر کز عهد و مشاق
 در عهد صبر با نیز آید رسید فرمودند
 میشوند کاسید علی چه سوز ما نیز باز بخوان
 مجدداً خواندم فرمودند کاسید علی این بیان
 جهان مبارک است هر کز کرم با در بخوان

پس از کرم دغدغه فرمودند این بیان در
 عهد بیانات جهان مبارک است
 هر کز کرم بگویم انگاه ما بر لوح را با تمام
 در عالم فرمودند هر جا این لوح چنان
 شیوع هر سالند معرفت و ما در عالم
 در آن ایام حفظ فرمودند در محضر تلامذات
 نمودند روزی این عهد نیز این لوح را
 در سا فرخانه تمام ایام در معرفت
 عهد آنها خواند فرمودند همه بی خبر
 میرزا احدی را ترجمه کنان این مژگ
 کردند و ما تحت الشکر بود چون در
 عهد مبارک شکر و روح بخواندن نمودند

مقبول واقع شد زیرا مقصود مبارک از
 ترجمه این نجوم اصرار مقصد معلوم و معلوم
 گردد نه بعد دیگر با بعد و تمام اوقات
 در صحن فراغت از کار صرف در حفظ نمودن
 الراج و آیات و مناجات سر نسیم بود
 از ایام هجرت آن یوم اخلاص من زیارت
 روضه مبارکه داشت - م عبارت از روز
 یکشنبه بسو حضرت عبداله با در بهر در مسافر
 خانه روضه مبارکه تزیین داشتند
 احبار در عکا درین روز را در هر هفته
 بعد از ظهر میرفتند زیارت روضه
 مبارکه و در حین زیارت مقام اعلی

احبار عکا آن روز را در حضور مبارک
 موفق زیارت گشتند همیشه نیز موفق
 این ایام را بدانید این بیان مبارک
 معلوم و مشهور بود صحنه ای مرا دیگر چشم عالم
 تا بدین بیان نخواندند آن شب را در هر
 توقف نمودند و فرمودند این عهد در حضور باشد
 آن شب را تا هنگام خواب و استراحت
 مشغول تلاوت آیات و مناجات بود
 انگلستان به ماسید ابوالقاسم خوان نام بود
 در آن ایام خادم روضه مبارکه بود
 و من بعد هم در ایام مبارک حضرت و ما را

سوفی بخدمت گزار در تمام ایام شکر گویند
 چنانچه بعد از ابرار خراب تعیین ناید و فرمودند
 جانین درست باشد سرمان خورد عند الصباح
 بعد از صرف همه چیز در ظرف مخصوص فرمودند
 کاسید ابوالقاسم مذکور بسیار شریف و مؤمن
 و خالص و مخلص بود این در تمام ایام
 بفرستند مرحوم شدند حضرت و ما در راه در آن
 سوغات غذا از شدت تأثر تا سه روز
 غذا سیر فرمودند و میفرمودند منظم
 بکارش نبود بلکه با بیان و آیتان و علوم
 و انقیاد من بود حضرت و در وقت مبارک
 عباد رو و اعصاب طوطیها غذا فرموده بودند

نزد انبیا کاسید ابوالقاسم بچشم تمام افسوس در
 آن عالم رسیده است این نیشن محمد خردین را
 در قصر پیروز بعد از تمام ایام محفل حرات
 سب الامر میگردد اینند و با احتیاط جانین
 نزد انبیا با زار در آنجا بنده بلکه در آنجا
 تا هنگام صبح نشسته قرار میگرفتند بچکار از زبان

حسین و زینب این بود از در دهکده بچکار
 توفیق فرمودند بچکار از پیشوایان بزرگ ایام
 در بهر لحظه مبارک حضرت عبدالمهدی شرف شد
 بیانات مبارک در صحبت حضرت بیح و معرفت
 اسول اکرم اوج گرفته بود آن پیشوا از شدت
 نصیب دایمت شکر در حافظه اش بود

حضور مبارک خوانند و آن این بود
 هیزا بنام قوس برین و ذابح مآذن بصبح
 کل بصبح دینه یا لیت شعور بالصبح
 و مقصود از هیزا بنام قوس برین و ذابح مآذن بصبح
 شریف حضرت صبح و حضرت رسول است بخیرت
 برین کورس مذموم بر آنها با طهر است حضرت
 عبدالبهار با بداهه فوراً با و فرمودند
 هیزا بصبح هیزا بصبح و کذا التوم التوم
 صدرا بنیاد و بصبح یا لیت شعور بالصبح
 و ما در هیزم فرمودند و کذا التوم التوم
 بادست مبارکشان ایشان را بخود فرمودند
 بیفر قوم قبیل شام باشند سنگ نبردند ظهور

شدید او باره نخواستن را باخت و ناراحت شد و ما
 با زبان او مجدداً بسلاطنت و سلطنت افتاد فرمودند
 تا حالت بجا آید پس از آنکه از وفات کاسید
 ابراهیم گذشتند بسلاطنت و ما بعد از آن در حین
 بچند نفر فرمودند با دست مکرر باره ایگاه ایشان
 بروند و خواندن مناجات را محول بامیر عبد
 فرمودند حضرت و ما در آن روز فرمودند که در آن وقت
 ننگه درید پس از دفتر روزگار ایگاه گذارده نشود
 حضرت عبدالبهار روزی از امیر عبد را بچین ایستادند
 پس از تشریف و اظهار لطف و رحمت فرمودند
 خیمهها آرزو دارند که ما کنه بیت مبارک ایشانند
 و ما هم قرار از این به اجاب انتخاب کردم برو

و ساکن بیت نشو و نما خود را خادم بیت بدان
 نزد کنیز بیت نهاد همان روز در عکاشه مکان
 نسویم بغیر باو این و آن را ریب و داد و ساکن
 بیت شدیم و در تاج افتخار را بر سر نهادیم هر
 وقت ما فریب غفلت زیارت و در دستند تمام
 بر خدمت میگشیم و پذیرا غیر نسویم چه در وقت
 از مشبه مبارک از تشریف فرما میزند و او قایم
 میگذازانند و کجا هر حضرت مولا الور و یا
 حضرت و وقت بسیار که علیا خانم امیر بها
 تشریف میآوردند در آن امن و آسایش
 همگام مشغول بر خدمت میگشیم روزی هنگام
 ظهر از سرکار وارد بیت شدیم ناگاه

نظم بر وجه صحیح آن مولای محمود افتاد در
 حال ماسرین نامبار چنان بودند در آن صحن بسیار
 نادر است شدم مگر در حلقه از تشریف فرما
 مبارک نشد اگر چه والد بر ششم لازم بود تشریف
 بود و نام را آماده ساخته و ما از عدم نسویم
 در هنگام ورود قدم مبارک متناثر گشتیم آن
 ذات مقدس از والد سوال از این عهد با تقدیر
 فرموده بودند عرض کرده بود از تشریف فرما
 سرکار آقا اطلاع ندارد در ایام سیکر مبارک
 جمیع احوال حضرت عید آنها را سرکار آقا خطا
 میگویند چنان قدم خبر ذکره الاظم آقا میفرمودند
 اگر تشریف از اخصان را غیر از حضرت عید آنها

بجمله اقا ایسم ببرد میز میوند اقا یک است بعین
 کلید اقا اختصار منظم دارد غلام در این
 ورود از بیرون در تقطیع کردم نظر مبارک
 باینه عبد افتاد فرمود اسم الله را خیرین به پیشینه نام
 بخورد دیدم میسوم در سوز از طرف دست راست
 مبارک نشسته است یک هند نام طرف دست چپ
 مبارک خات است فرمود بنشین حسب الامر
ایمان هند نشسته بود فامد دفعه فرمودند
 خیر قومیدان فری پانزده سال عبد الکریم را
 تحسیر کردم و گمانش میرسد از کارهای این عبد
 ندادم بعد دور مبارک ن را برگرداند
عبد فرمودند آرگ گرام ایر عالم جمع شوند
 یک موی از سوزن قدر اندکم کند و در دفعه

فرمودند پشت و شاه من جهان مبارک است از حد
 بلند و صیانت مبارک تقدر بهفت بیت مبارک
 بدو ازین آید است عبد الکریم مذکورم بیان فرمودند
 معروف بانند عبد الکریم فراط بود از پدر هندوان
 این شخص در کتبان و خفا معاشره با ناقصین بود در
 واقع جا بسوزن آنان تا زمانه من هندون مرورا
 من عرض مبارک صفت ایضا ارواحنا لدر الاطراف
 هندوستان وارد حیف نشوند و پس میخواستند
 در مقام ایضا در مترا ایضا و در امر قرار دهند
 یک از آن نوسوم نوسوم که از بودند و شمول تمام
 اینه و طیفه بر حسب نام بهینه عبد الکریم بود آن
 هنگام مجد الکریم که یک از ارکان ناقصین بود

م بر حسب بیان مبارک حضرت عبدالبها و معلم
 میرزا محمد علی بونو (ناقص اکبر) این شخص در پشت
 درختها زیتون نمودار مغز ساخته بود تا در این
 فرصت عبدالکریم او را پدید است و دلالت کند و
 از چگونگی و وضعیت تمام اعیان آگاه شود لهذا
 هنگام ظهور خادمین بر او صرف نایب استغرق
 شد چون عبدالکریم وقت را غنیمت شمرد بباد است
 بسور محمدالدین شاه کرد و او را دعوت بدین
 در مقام اعیان نمودیم فوراً حضور یافت و در
 میخواست بر بیدارید و کاملاً با برد اتناً
 در آن حین خادم تمام اعیان کا رست الله نام
 داشت و از بهر شرف آباد اصفهان این

واقعه را ملاحظه نمود فوراً اطلاع داد چون
 بسبح مبارک رسید بدو فاصد او را طرد فرمودند
 از نگاه چهار با نا قفین پوستان از درگن خزن
 عبدالبها فرمودند که روز و شب است م او را
 معلوق است بنی زمین و آسمان و در اندکجا
 برود این یک طلب از اعمال و رفتارش بود
 ما تبرک را بر پیش قیاس بگیرد بار نظر بر این م
 هم مانند او با نا قفین بر کینه مرادده داشت بخانت
 رفتار میکرد از او بیارتا تر بود عزت کنید
 افسار مبارک را نفع بود در آن غیر حضرت
 عبدالبها با و تترد میفرمودند مانند روح از
 نفس اخذ شد بود بار حضرت عبدالبها و آن

در بیت گذرانند و حال مبارک از این
واقعه هم نخورده بود تا قسرت از شب ناراحت
بموند پس از چند روز با بران مریض فرمود
و در طهران بادشندان امر پیوست و عاقبتش
منجربان مینگشت برخواهندگان عزیز
پوشید نیت اینی خاطرات بدو مقدم و موافق
و بدون گذاردن تاریخ است نیز از این
عبد نظر برور زمان و ایام مقدور بسود
فتو و قایم با کم و بیش ثبت گشته و میگردد
چون وقایع ادره فراموش از بعض
حقائق بعین بعد زمان حاضر گشته است
چنانکه نگارنده بسوی یک ندانسته و تقویم در

زمانم عرض ملاحظه حضرت اعیان ارواحنا المظلومه القدا
از ایران و در دخیفان نمود و آن سرزمین و ارمن
اقول نوزدهم حاجت گشت این نوزدهم بزرگت هنوز بسبع
اجبار نوزدهم رسیدن سوم حضرت کما اول در عکا
فرمودند اگر بگویم چه شرفه دارم پیر مردی تهنیت
در اطاق بر نشاند و ما نیز گویم حضرت مجدد این از
بعد از او به مبارکتش تعلق گرفته بودم قلوب
از غم و غصه و آوارده از طرف ناقصین بدو
بیرسد قدر کما پوره شود از طرف حکمت متقصد
انظار چنین امر در آن روز نبود اما این
بیان مبارکت باعث معرفت و شادمانی است از
اجبار الی گشت شتر در بیت مبارک عکا کفند

میسر شود اینها بس و زراعت باشند در مورد
 م با هنوز صحبتند البته اگر صحبت براریم بیجا
 م غنم م ایوه و عرب باشند ف و واقع میشود
 و لا وقتش خواهد آمد اینها شغول مرتب شوند
 و ضعیفاتش نمانند بعد اقیام بر تختت
 در خوانند نسو حال اول عزت یهودی است
 (دو اول ذلت لایم) بعد هم الذلت و التکبر
 ایام الحیا بر مقصود مبارک از تلووت
 این آیه مبارکه در قرآن مجید مازل
 بسوم ذلت یهو تا روز قیامت ذکر الله
 یعنی تا یوم ظهور قائم مگو لهذا کن ذلت
 اکنون بیایان رسید سوزموند اسلام

بطیقت از یهودیها ذلیل و خواهند شد و ما نمود
 تنه میشوند لهذا آن ذلت مبدل بعزت خواهد
 گشت مقصود مبارک این بسوم ممانند یهو ایام ذلتش
 بیرون شود پس کشید بلکه نور در نظر برادر و ارادگر اند
 شد تا از ذلت برآمد باید در عکاک کشید از
 این سیمیان بسوم پیوسته مکنو در عزت مولا او
 شرفه میشد روزی از سیمیه از او با نیزه کوه لوال
 کردند قوم این قدر پیش عبیر افتند میرو
 چه نتیجه دیدر گنند بسوم قریب عبیر افتند را
 تعبیر مخرام کرد چون این مطلب بسج مبارک رسید
 فرمودند بسیر خوب برینج او مارا تعبیر میکنند
 با ما او را خفته پس از این بیان مگر

در تاریخ
حافظی
مورد

نیکو بشود آن کثیر و نیکو نشود که تمام بر چه عالم
منکر در تفسیر و تفسیر نشود بلکه نزدیک
عدت میکنند عاقبت مجبور بر این نشوند جمع
انگلی نماند لهذا آن گروه حکما پس از
معاینه و محقق در حق و دره مشهور نشوند
۵ هیچ علاجی در رفع مرض او بود نخست
نیت و پس از تقسیم قطعه سلفی بر او جاری
عمر گشتند منزلت عبد البهار ارواحنا
لا رادته الفدا تبسم میفرمودند و میفرمودند
مالک شوخ کردیم از آن بعد هر وقت
بخواند مبارک شدف میشد را فکند
تسکینت از این قرار معلوم میشود

X

حق با کس شوخ نماند از زرا شوخ نماند
حدیث شوخ بود در عکای نام شیخ محمود
عزیز بر حسب گفتن را عباد متعذبه و من این
شوخ پس شجاع و در بر شوخ بنوع تمام ۲۶
و بر عکاز او حساب میدادند روزی حضرت
عبد البهار را در جامع جوار دیدم متقول و
گرفتن استند عرض کرد است از البهار یعنی تو
پس خود بهتر فرمودند است متقول یعنی تو چگونه
مجدد اعراض کرد بازمین جواب را شنید
بعده با او فرمودند یا شیخ محسن اما قرأت
القرآن اگر مرد الضیف و لو کان کافرا
میزان شیخ محسن قرآن را نخواند

گرامر کتبی میمان را در روز پنجشنبه کافز باشد
 بکنند از این بیان را فرمودند فرود کن فرمودند
 صبح کرد و چون بر حسب نظام موفرت عبد الله
 او را از نشانی نماند و این را هم نشیند بگویند لکن
 بسیار بافت تعجبش شد بعد استراحتی در میان
 مشرف میشد عاقبت تقدیر امر را از وی
 کوفت و موفرت گشت و بعد از ده تمام بستگانش
 در نظر امر وارد شدند از قرار مسجع در
 ایام ماه رمضان در بازار عکا مسجده
 از طعام گفته بود و هر کس عبور می نمود
 دعوتش میکرد و چون بهیچ مبارک رسید
 فرود او را در حضور فرمودند و نشست
 منته از این عشر فرمودند عرض کرد مگر

احکام تعیین نموده است فرمود حکمت لازم است
 آن متفق نیست موفرت عبد الله
 من میخوانم در روز چهارم عکا را تبیین کنم
 و ما موفرتش بیشتر از مسجده است باور این
 شون او را در حضور مبارک عرض کرد میخوانم
 اقرار را از دست منمانت کنم و هنگام خوان
 از زار عین در یافت نام و ما موفرت عبد الله
 اصلاح نماندند و او را منع از این اقدام
 فرمودند و ما او پیش خود نشاندند و او را
 گویند معاملات از شون دینور و مادیت
 نه از شون مات او حان برین سبب اظهار
 نمودند در این گونه امور ترجیح داده بود
 زیرا منافعی سرشار در این اقدام در نظرش

جلوه کرده بودند همه اعضا را از دست
بریک مبلغ بعینه و معلوم منافع بود تا
تا عندالاجتذ و جمع آوردن آن مبلغ را
به دولت سپردند و ما بعد از اتمام
باین جریان پانزدهم بیک ضرر و زیان
غیر قابل جبران بر خورده است و خود را قادر
بر این نزد اندم این مبلغ حکما به دولت
سپردند و چون خود را در آن عمر خائب

و حاضر شد پس آنکه معلوم شد که موقوف
کماله بود و ما علیه اعلان محدودیت و اختصار
شماره بیکه بر جمیع کائنات و در حدود
و بیخ شکر بر آن استوار شدیم و خواهم
بود از نگاه حق را بخیر مبارک رساند

و آن تنه سنگین را بر قدم مبارک انداخت
وزار زار شروع بگریخته نمودند و عبدالمهدی
آن نظر لطف و مروت زری بفرستاد در کمال
دافت و محبت گرفتند و بلند نش نمودیم بعداً

گفته بودند با این تنه مندر زیر دست مبارک
مشرب گنجینه بود و ملاحظت عبدالمهدی
آن مولای رؤف و مهربان و تا حدی که با او

او را کمک مایه فرمودند تا به ایست
زمانه مکناس نماید آن سرزمین را با
کرده بود بفرس یک بزرگ بنیادند
شیخ محسن و آبا در خارج شهر حکما متذکران
از درختها را بر زمین مستحکم بود و مبارک

عرفن کردیم خودم بروم بهیچ درختها در
 چه صافا هستند فرمودند درختها را میتوان تو
 از مینوا محض است لزوم برفته نزار دروا
 یی از هر روز نظر بر اینم فکر کن تا راست
 بسو کوار بر این نشانی که اگر کشاید بیگام
 حرکت ملاحظه نمودن بمان طور در حرکت است
 مینوا هم از عقب او مانند همین جواز در حرکت
 هستند بجزم نزدیک درختها شد ملاحظه
 نمود که مانند بند و خرم است و مانند دیگر است
 در مینوا وارد شوند درختها میگذارد در مشغول
 میگردند در آن صفت میگذرد و متنبه گشت
 و این سرکش بر خلاف دستور وارد با

مبارک همه است فوراً سر را لب را بر گرداند
 و مینوا هم مانند او عقب گرد زدند و درختها را
 از ریش آغات محض ظاهر اند این نوع قایم بر ایمان
 و ایمان او به درجات و مراتب افزوده بود
 با درین پس از آنکه معلوم شد او را در اعتقادش
 ما نیز فرزند شگذا این میسوزد و دشمن او را تا
 حدی در مقام بر آنان قدرت بر طغیان
 نداشتند در ایام جنگ بنی المصطلق
 از اولادش معروف به خلیفه عربا بود
 و عیان بار در یک از درجات عکاسه بود
 در نام آن کوچکات بود تا شاید بتواند قوت
 بهت آورد و ما مرفق نشدیم بهیچ مقام هیچ

از ده چون زایش از طرف بهر سو و در
آن روز حضرت سوره البقره را خوانده
المقدمه فرموده و خانه را در پهلوی روزی مبارک
تشریف داشتند **بما سید ابوالقاسم خراسانی**
سابق الذکر فرمودند **م** بود در راه او با
کامینه و همون او را دعوت بخورد مبارک کند
شلیک میاید بسیار باعث تعجبش شد **م** در
مسئله هم بدون سابقه و از طریق از
آمون او حضرت عبدالمبارک بهر طرف
او را ایضا فرمودند **م** بخورد مبارک
شرف شد و چون هنگام **م** بخورد مبارک
او را دعوت فرمودند و با نظر بر این **م**
در فک اولادش **م** و با در حال استند

بسیار راحت بود و ترانه است غذا بخورد
او را در روز فرمودند و نظم **م** نوشتند از
صرف نام **م** با اندازه **م** **م** **م**
با و عنایت فرمودند و فرمودند هر وقت تمام
شد بسیار بتوسیم **م** و فرمودند **م**
معلوم است چه حال با و دست دارد در واقع
ما فرمایان فشانه **م** **م** **م** **م**
شهر **م** اول اقدام بر خرید یک دامنه **م**
م قوت ضروری **م** **م** **م** **م**
منزل گشت و پس **م** از اقوام را
دعوت نمود گفت این **م** **م** **م** **م**
فصل **م** **م** **م** **م** **م** **م**

انگاه شرح حالت را ذکر کرد ثور
 این عهد باهرا فرزندها بگردد روزت مومنا اور
 در بهر شرف بیوم بر از مصلحت بان تصدیه و
 وصول بشرف با بقا ان طاعت با شرف
 گشته و مانده بر اینم زیارت روزها مبارک
 نرفته بیوم اگر چه با بهر زیارت فایز و ناسر
 این عهد عرض کرد اجازه نیز نمایند زیارت
 بیوم ثور اقیام فرمودند چند قدم شریف
 بردند فرمودند زیارت اجازه فرمود
 پس از آنکه وجوه همان را بر آن عقیقه متذکر
 ثوراه معذرت بیوم بیکر مبارک زیارت نماید
 با آن کسری دیگر تا ابد شنید ثور ابد شد ثور

فرمودند پس از خروج از روزها مبارک و غنیمت
 حضور این عهد با محمد بن قویف میگردد روز ۴ بود
 حال قدم میرزا که الاعظم روز صورت و لحج جان
 مبارک بسعنان رسید در حال نعیم و تحمید بیوم صورت
 حق از کجا بلند است تا که مملکت نشدیم آن
 صورت نظر معصوم از جنه آن نوران محمود در شرف است
 و ما ثورا آن لحظه را تبییر دادند و این دلیل را
 بیوم صورت حق احق حق بنسبتی دارد پیرایه
 عبد الله ابوان لم بعد زاده نرسید فرمودند
 او در در حال ۴ جان مبارک شرف فرمودند
 شرف بیوم فرمودند تا ابوان نام گو قضا
 عرض کردم بعد از حال مبارک کسر را بر روزت

عظمت اله ان اعظم را لا اله الا انت سبحانك انى
 فرمودند پس آن بوسه سوزش سوزان را
 از سوزش بسیار خار بر بر اجعت فرمودند
 و درود و اقامتشان در بیت مبارک ایضا
 بیواز عکاد است جبر با قطره راه آیه حرکت
 بسوزان در آفاق نسویم از لذت فرح
 و برانند و در گریان و خندان بسویم و با
 خواندن سرود باران است جبر مع اندک متعذر
 با حکمت نسو و در بیت مبارک نسویم طوبی
 حاضر شد م ناقص اگر با پران در سوز
 مبارک بستند و ما معلوم است م سوزشان
 در نسو است بکنند مبارک و سوزشان
 عکاد آمدند فرمودند جبر کنند آن قطب شتاق

فان
 قاتل
 و
 شتاق

عزیز کرده بود دیگر دید فرمودند تسبیح
 بر خواننده و شتاقند به چه خواهد بود م بچه
 نسو و کیک این مطلب را بکنند و هر که عهد و شتاق
 در سوزن رساند بود آن حال صفت شتاق مبارک
 م شتاقند فرمودند بر نزدیکی امیدوار سوزشان
 دانستند و شتاق به سوز بگردانند م بعد از فرمودند
 این طوری است این بیان مبارک با عفت برت
 تقرب بهر به گشت و مافز سرور و وجود شتاق داده
 بیوند هنگام معصوم واقع شد مطب شتاق و نایب
 میخواستند و در بیت مبارک بشوند و ما مبارک
 مبارک سعادت و رفته مبارک علی خانم این به
 ابرو اخلاط و شتاق الفدا از اجاب جبر آنان را

گرفتند و عذرشان را خواستند و خائب و خاکه
 خامج شدند بابر از مقصد ما ندیم پس از
 رفتن آن قبیله ناکینه از حضور مبارک رفتند
 اصحاب را در حضور فرمودند در آن هنگام **بهر**

بنوبت خویش با کینه خاصه خاشاک سجده
 قدم مبارک را بر سر زد و پیشانی روشن
 و قدوس شاد و فرم گشت از عت تقرب بود
 بوسه و بیان نغمه العظمه و الکبریا
 یسین سحره الاقدس و تمامه المقدس
 پس از احوال بر سر او اظهار لطف و مکرمت
 فرمودند ما رفیق یک بندگی با شدیم تا ما
 بنده شویم آنگاه با کلمه ای در میان او در حضور فرمود
 الحمد لله با این چنین عذرش بر نمودیم چه نسبت

علم و عرفان الهی در اقطار عالم از آن بند برسد
 و فرم گشته است در ایام مبارک حضرت محمد اهداء
 ناقصین بر کیه مندرج بود بر آن روز مقرر بود
 مالد سلطان شوند لهذا بعضی از شما مرد را در
 ۱۵۰۰ و نیز بر طوطی داشتند بطبع انداختند
 تا کلمه ای بر سرشان باشند از جمله سخن بود ترک
 و ذکر و دانش زکا بیک مضمین کردن می کرد
 حضرت محمد اهداء در یک مرد را گماهر در عکا
 او او بود شدند با او بر یکا فرمودند
 ترجمه اش از این قرار است اگر قهر الهی
 کن و قدرت بهیچ چیز نماند میزیم از شکست بیرون
 میآوردیم از این تشدید مبارک چه بود

م از گوشه شاه او را قتل حاصل نمودند داشت
 و واسطه قرار داد تا او را با بیکر مبارک
 آشت دهند دیگران هم متبذبه شدند در عکاکند
 بسوی بنام شیخ ابراهیم علی ای شیخ ابرکات بسو
 بعین محار با یکدیگر حضرت عبدالهبا و محف انجام
 دادن کارها بر قصر او را تعیین فرموده بسوزانند
 بریرقا او در منزلت قتلین بردند مقصود مبارک
 این بود در این اقدام تحت تأثیر و طبع دشمنان
 واقع نگردد و ما او غمگین را بر بیفزوده بسو
 فرمودند دکتر نکلولا کارام شیخ سیم و سلیم
 الشنن بسوی آوردند او را فرود امضوریانست
 و نفعی نداشت فرمودند او را بساوردید
 پس از آنکه دوا آماده شد بتدریک آنگشت

آدمک

از این بار طلوع در متاسیره آنگذاشتند و فرمودند
 هر که ام از این در در عرض تو است استمال
 تا کار قصر بابد درست نشود و قیام فرمودند پس از
 آنکه قتلین بردند گشته بسوس و لا عبس ولا
 محمد مقصود این بود هیچ یک از این بفرمان بی قدرت
 و عظمت این وجود مبارک نرسیدند که نکلولا با یکدیگر
 بست مبارک نمود ساقا در این بود اینست در عکاک
 در عثمانی ناقصین باو گشته بسوز در وقت مبارک
 عبدالهبا را سم کردند او فرود اطلاع داد و س تا کرد
 فرمود در عکاک مبارک آن وقت نشوید از آن
 یک مرتبه غمگین مبارک را هم سواد در یک امان نکلولا
 در بر این بود نکلولا قیام حق نکلولا هر مبارک
 میسر بود نام او را گشته بسوز وقت مبارک بود

تو نیز بپوشید که در راه در غمزدم در گذار راه و آفت
 برتاب کند و خنده نمود در ره با و داد بپوشد و صد مسیح
 طبع را بر از انجم و اتمام این عمر و با بجزم کرد
 قدر از راه تقسیم نمودند حضرت عبدالمطلب با و نسیب
 رفتند و با شدت تغییر فرمودند و از همه چیزها بگریختند
 در آن چیز از سر بیرون اراده حقیقت جان را
 بیرون رساند بعداً او را بیرون کردند از گناه
 استغفار یارم زبردت او تقسیم گرفتند بودند چه
 با و فاضل حضرت عبدالمطلب او قرار گرفت و در
 ایام مبارک حضرت و ما در راه در بیت مبارک
 میفرمودند در ایام طفیلیان تا قیام تا قیام که
 بگفته بود من با صبح بود و ما عمر زد و پندار حضرت

کرم الورد را در حق تقدیر الله را بر او پیغام
 دادند از نزد جوزه آن عمر را داد و نرسید
 آن همه مکتب و صامت نشستم میزدند و مکتب بود
 نه بنا بر نشسته ام او بود با میزدند و مکتب بود

ببرید نشسته ام بر خا در میز بود از این بیان مبارک
 معلوم بود او از خود چیزی ندارد و در واقع حضرت
 و کسوز نیز به ذرات این نشسته است مانند آن
 ناقص اگر قطب نشانی ترک بچینه روشن خان را
 میباید و کللیه از آیات و الواجع الهی هم بنزد
 میکنند و نامش را آیات و الواجع میگذارند
 و یا اخبار و وقایع در آیات و الواجع الهی
 نازل شد است مبداء بطور خود را رسیدند تا
 در چنین زمین و واقع خواهد شد در راه

میگویم همان است مقصود مبارک از مجموع
 باید در نظر عهد و بیعت در آید حضرت محمد
 نیز بودند برنا محمد صلی الله علیه و آله (ناقص کتب) بیدار گوی
 دارد و آن نیز است بعد از این دو خواهم
 بود و ما بدست خود کنیم و دشمن را خواهیم
 بنویس بعد از همه مبارک یک از ناقصین
 م نامش محمد طهر بود هر چه بود با محمد رسول
 صلوات الله علیه در طه آن مرحوم شدند گفته بود
 پس که آن بی نام فرمودند که نزد دشمن
 میرزا محمد را بدست خودشان خواهند
 کرد این نام با و جواب داده بود که
 بیچاره چه کنیم و دشمن اعظم از این است
 م یک جواب را در شمار او گذاشتند

بیک وقت محمد را
 م اگر عظم ناقصین بود از حضرت محمد صلوات الله علیه
 ابهام رفت به حضرت موسی او را پس از نطق
 و موافقت نظر بر این م از عوالت و ملکات
 ناقصین من از بیوند ایشان رسالت جاری
 شد به محمد الدین بنوع کتمان میخندیدند بر ایشان
 خدا تقدیر میکردم بعد از با قدرت و با کفایت
 هستند و همه مبارک را بگیرند انداختند ناگهان
 فرمودند زبانی نشان اگر میبینم تو مرشدی
 باشی برو بیرون و با تشکر و تقیر او را
 بیرون کردند زمانم میرزا ابراهیم
 برادر ناقص اکبر راجع شد بود یک توبه

کرده بودم شرح حالش در تاریخ در مذکور است
 چون ملا خطه نمود بمقتضای احوال و خیالات خود
 نحو این رسید بحدی که این گفت برخاست و با ما
 پیوست و احوال و رفتار بسیار در او بود
 رسیدم اوراق تاریخی از رشک و غمت
 خود بسیار که پنهان نمودم هر گاه بیست
 تفتیش از طرف دولت آن هم بتو یکدست
 نامشعوب وارد شوند و به تفتیش پردازند
 حضرت عبیدالله اگر فتنه رشتند و ملاحظه
 اینهم حضرت سوما اورد تا بهر بیت فرمود
 بگویند اطلاق را بدقت بگردند و بنظرند
 لهذا آن اوراق یافتند بعد اودا
 ملا فرمودند معرض کرده بودم که است

خطه بر قوم بزرگان نیز گفتم بر او بود
 شنیدند بیک وقت تمام یاد فرمودند م والله
 انزل الله الامور با ثقیان بینه ظاهر مستقیم
 در آن هنگام اینهم را یاد فرمودند پدرم
 استاد ابراهیم در مضمون مبارک استخفاف
 از لذت فرح و شاد در گفتن مبارک را بود
 نزد متصوف از ثقیان بینه همانا بیک مبارک
 سعادت و بارم الله ارحم الراحمین ان الله
 بیوم مانند از دجا هم تا قضیه را محو و
 نابود ساختند بیک نفر از اعیان حکایات
 مخالف میور زید بجزات عبیدالله
 فرمودند بیک ایضا لازم دارد روز بعد

انشون مرد محترم مبارک عرض شد سید را
 نمود و ما در جواب سکوت اختیار نمودند
 در بیت مبارک صیفا نیز سخن بسوا صبار
 ادر بخورد از عاف خود الا کما اشراف بودند
 بنام است ذکر میخوانند که فرمودند ایندوان
 خندک است بعد فرمودند حضرت اعلی برداشت
 میفر فرمودند هر وقت حوائت غلبه میکرد
 که آب بیورد آب میبختند و میدانستند
 این بر دات حضرت اعلی بودند نیز میفرمودند
 حضرت اعلی میفرمودند هر که غلبت
 مان را صرف نشد تا کند احوال کرده
 بار از این بیان چنین معنی میشود
 آن ن بیشتر پیش از مبر دات و
 تا کرات احتیاج دارد یک وقت

حضرت عبدالبها میفرمودند آن از زیادرس
 خود را که چاق تر شد حضرت و ما در ادر بیرون
 صیفا از روزه میگرفتند در او ادر مکت در
 بعضی نشون بسیار لازم و معتقد بود حضرت عبدالبها
 ماه رمضان را روزه میگرفتند کله مبارک
 عرفی کند روزه بگیرند فرمودند نظر از
 در نزد خلق روزه است اگر نگردد با مشق
 ستر در صیفا گامر بنویساید اسلام را در بار
 که کمر در بهمان خانه دعوت با فطرا رو
 صرف کور میفرمودند و ما غذا را در بیت
 مبارک تهیه میدیدند هنگام سر غذا اهل
 مطبوع آمان نشد بوسط غرض خادم بیت مبارک
 داشتند باند در کرده عهد در عهد مذکور حاضر

و آنگاه می‌نهند حضرت عبدالهیا تا کجا
 و در آن استراحت فرمایند پس از عرض کور
 بامیهها نان از جبر کور شریف می‌آوردند
 تمام این زحمات و نثار اجتهاد را محض عطا الله
 محمد می‌نمودند در ایام مبارک جمال قدیم
 جبر ذکرة الاعظم در نثار از احب در ایام
 ماه رمضان با حکمت می‌نمودند و چون بخند
 جمال مبارک عرض شد فرمودند اگر چه
 روزه تعیین شود چه کور یعنی روزه
 بیاید و هم روزه فرقا را احب بانه
 گفتند کار نکنید تا ابد
 باعث لعنتان باشد یعنی اگر جمال مبارک

هر روز روزه را تعیین فرمایند حسب علمت نشاء
 نماز اید بیست و نه در او از این محدودات
 بتدریج تکلیف یافت و مع ذلک حضرت عبدالهیا
 حکمت را از دست ندادند می‌نمودند اگر چه
 تا غروب هنوز وارد منزل نشد باشند در راه
 سرعت راه بروند متوجه مبارک این بود
 کسرتگو ننگند روزه بنشیند عمر در عهد قربان
 بعضی سالها گریختند قربان می‌نمودند و در ایام
 مبارک حضرت و در ایام بلکه این نوع حکمتها
 از این برداشته شد در یک از ایام عهد اسلام
 نشد در حقیقت با هم عهد مبارک و از در بیت مبارک

شدند فرمودند بگویند این عهد ما نیست و ایام
 اجداد در میان آن اهل باغ شد حضرت و
 اراده نظر بر تقصیرات اراده سایرین نفع
 گرفته بود اوقات گرانمایان را موقوف
 با تراکم کارها را امر واقع گشته است حضرت
 چنین دشمنی با تراکم و با فائده نترساید در
 ایام جنگ بینه اللیل فخر و در وقت بگردد
 فقر و بیچارگان از لذت بوج تلف میزند
 مترسک هم یافت نشد و مردم مجبور بر
 این بودند از شوره غار دریا استفاده
 کنند در آن سال حضرت عبدالمطلب از
 اراضی مدینه آمدند از حجاب بودند و در

نژاد دستور فرمودند زراعت گندم را ترسید
 دهند آنان هم با کمال جهد و کوشش مشغول بکار شدند
 شدند در هنگام بدست آمدن محصول حضرت
 عبدالمطلب در چیده ثابت با وجود مهر گرم
 عبدالمطلب تهریه و تدارک قوت ضروری را
 و در این زمان نیز تهریه تهریه تهریه بردند گندمها
 با درشت بایشد و در آن زمین و عکاسی گشت و
 وارد شدند آن محصولات با سبب نبود
 خلق گرسنه بودند فقط قدرت و نفوذ حضرت
 عبدالمطلب بود و در او ادب و اجرائی حضرت
 نشد پس بعد از آن حجاب بر او از اعیان بسیار
 مستم از نعمت و کم آن بگشتند و در

شدت گرامی بودم پروردگارم مبارک رسید دستور
 فرمودم که بیاید از خار دست نشود آب
 پاش کنند تا قدر در آن انداخته فرمایند
 معلول گندم در آن سال بسیار برکت بود
 بنوعی نشو داشتند از در امر مزد و کما
 جمیع آرد در گندم سال دیگر مجدداً روید
 در آن ایام در صیغه حضرت محمد ایها در
 یک غیا با نامش نشو بود ملاحظه فرمودند
 یک نشو سبزه از این دهانت با پر خود سازش
 از کنایه غیا بان گذر میکند فرزندش
 میگفت یا بابا جو جان بیزارم برگر
 هستم فرمودند با من بیاید آنان در دستور

مبارک وارد بیت شدند و بر سبب دستور مبارک
 غذا تهیه و آماده شد پس از آنکه از آن خوان
 گزیده کاسه کرد و مردون گشتند انگاه با این
 مطهرین فرمودند یک ایام گزیده و یک گزیده
 آرد صبر نماید تا بنشیند آن پیرند آن شخص
 بسیار باعث تعجب شد بجزایر آن قریه نشو را
 نه داشت و با پس از جو یا شدن پاره بود
 جو مبارک بود غلامه این واقع گزاشت
 تا وقت مسموم مبارک واقع گشت آن شخص مکن
 م از این خبر نشو مطلع شد شروع بگریه و آه نادر
 زار زار نمود با او گشتند ترا چه میشود گزاشت بود
 این صاحب جو و گرم و جو جو این شخص متوسل
 بود ما تا میان زنده هستیم و الا نه و تسلیم از

اگر سنگ و بوم مرده بوم و از ما وقع ذکر نشود
 روز سید علی افغان سابق الذکر در سر
 سزه مبارک نشسته بوی از موف طعام
 الحمد لله حضرت عبد البها با و فرمودند
 بر این چه شد اند با آور در عرض کرد نظر
 بر این م با بی نعت بیدم فرمودند شد از
 در وقت است م این ن شکر یک اگر گشته ما را
 میکرده باشد یک روز حضرت عبد البها
 در صحن یک نوز از سافین فرمودند قدر
 راه برویم تا اسکله در با ترزین بردند
 فرمودند دیروز بارندگ شد در ایام آب
 لازم داشت ابها را بر خوق قبول کرد امروز
 در با بوم آمد است و با در بار

هنوز بوجب نیامده است منصف مبارک این بوم
 در بار ایام م بوم بیاید باشد این در بکانت
 بر خوق قبول نکند چنانچه ایام بیت العدل عظم
 در تکیه است چنان در بار ایام بوم آمده است
 در ایام بوم و عیان است عبا شیخ ناصر بواز در
 تم مدتی در مقام ایام خود شکر از بوم در ایام
 مبارک حضرت و ما اراده در جوار مقام ایام
 معلوم شد ترفین بیند یک نوز از ترفین با و
 گفته بود که جهان مبارک نوز شوند عاشره و
 مع الادب ان شاء الله چرا با ما معاشرت نکند
 جواب داده بود ان بگوئید بر چه این خائن
 استند ما معاشرت کنیم این عبد او ز از انما
 ایام تا بیت مبارک بار کتاب مبارک حضرت

عبدالبهمن بود در راه بی غافه می نمودند
 این مطلب را بدین واسطه بسیار رسد و نشاندند
 و قسم می نمودند با چنین است میزبانان عاشره
 مع الایمان لایح الیقین و الیقین
 او نیز در بست مبارک صیقل قدر کس است
 بر سیکر مبارک حضرت و ما ارا را رخ داد
 بیو حضرت ورقه مبارک علی خان درین
 بحضرت اطلاع یافتند قیام فرمودند و فرمودند
 بروم برین جهان مبارک چون است از
 این کلمه باعث توجیه خاطر می شود و معنی ندارد
 زیرا جهان حضرت و ما ارا را جهان مبارک
 بنویسد خدا بود که هیچ چیز حضرت بهاء الیوم
 فتوا مقصد و نظر حضرت خانم درین است

مستقام و عدلش آن حضرت و ما ارا را با بنیادین
 آشکار و معلوم سازند حضرت ورقه مبارک علی
 برادر در چشم قطره ساده است مبارک آن تیره
 می نمودند و در هر چشم معلوم قطره می نمودند
 میزند حضرت عبدالبهمن میزند کون خانم باید بست
 خودش آن قطره کند متوجه مبارک این بود
 شفا در این است اگر احمیان خانم یاد ارا
 بکنند حضرت ورقه مبارک علی خانم درین
 مشرف میزند متبسمند از دور و محبت در مبارک
 روز شکرش قرار میدادند و میفرمودند طغری جنب
 او سپاس و یاد دختر انگاه می نمودند است
 فنون اسم بگذا در صدان بیفتن است
 می یافت حضرت عبدالبهمن اظهار اوقات

بسیار از برضها را از نظر لطف و رحمت دستور
 میدادند و نشان کامر صاحب میزند و در هر صلاح
 و در مان بهمان اراده مبارک بود و الله اعلم
 عبدی بچشم درد سخن گرفته اند و معالجات تا نیز
 نرسیدند او ز مریض احوال پرس در منزل تشریف
 آوردند و الله متبرک بود پس از ملاحظه فرمودند
 بنواب بخواب انگاه بازگشت از آن بم
 مبارک کن روز هشتم و الله کشیدند و فرمودند
 چیزی نیست بعد از ده چشمتان کامر فرمودند
 در تمام ایام باقی مانده از صیانتان چشم
 در دگر رفتند ششمن بود از بهای عکاسان
 عبدالمطلب فرزند صاحب دلان نازدین
 بفرست عبدایها دشمنان برین سکه رفتند

X

گرفته اند بود از معالجات تیبچه گرفته اند بود
 موزن عبدایها در منزل او تشریف بردند
 تا چهار روز صحت نشوند ملاحظه فرمودند سکه
 مصلحت نرسیدم بلکه با بوی رساند فرمودند سب
 در بیرون کردند موقوف کسب است فرمودند یک نفر
 برود در بیت بوی مشویک دانند سب یافت
 شد آن را در حضور مبارک آوردند
 یک گرفته اند هم سکه داشت فرمودند بیک روز
 او هم هر یک فستق از آن را بخورد از سکه
 کامریده میزند و فرود کن بر کوه خود سب
 با تمام رساند سکه آرام گرفت و بر طرف شد
 او صحت پذیرد این را شروع بخوردن شود

م با فرمودند اینها را دیگر لازم نیست بخورند
 و در خوردنش به بگنیش رسید بود شکر
 از سبب بود است عفو از این مریضان
 نجات یافت از این وقایع بسیار واقع
 میشود هر یک اسرار بر قدرت و اراده
 مبارک بود حضرت و ما در این میفرمودند
 ما هر چه خواستیم شد است (یعنی دست م)
 نظر بر این بر هر چه اراده شان تعلو
 بگیرد تحقق میگردد زیرا اراده شان
 اراده خداست شیر در عکا درین کجا
 میگردد در حضور حضرت عبدالباقی و شرف بود
 از اقدامات بسیار مانده بخیر از این بیانات

میفرمودند در ضمن مظهر بیان فرمودند لازم
 باشد که با انگشت سبابه پیشان بود تا مقدار
 و اندازه را معلوم سازند و آن این است
 میفرمودند یکی از پروردگاران گفته بودیم
 آیات نازل میکنند هر کلمه با سبب گنند
 و تبسم میفرمودند یعنی با اندازه یک انگشت
 میفرمودند بحیرت نازل بشود همان مبارک و آن کرد
 اگر آن قائم حقیقت بر ما چه فرود می کرد
 همان مبارک تبر میفرمودند حضرت عبدالباقی
 نیز تبر میفرمودند با در اگر چه شوره بخیزد
 هیچ وقت برقرار نشود شکر اید بود و ما همیشه
 حکمت این دلیل بر بطلان ادعایین می بود
 و عدم اعتقاد او بر حقیقت همان مبارک

حضرت محمد اهل بیت با این گفتند میگویند
 ازل به نشنیدیم پر بود کوشش مشرفان
 مگر زیاده در داشتند غلام نورانی
 بر اطفال و نوزادین شود من مصلحت آن
 خدا از حلت و تقصیر شو عذاب شکنیم قلم
 ممانعت در تاریخ او مذکور است پس از
 آنکه از قبر آن مشرفان بحیر ازل در اینجا
 استوار یافته بود بارش اقدس وارد
 شدند پس بیان شد که یکی در قریه
 بارندگ تا خیر افتاد خلق آن صحنه
 بی رنگان بودند و هر چه دعا و تقوی
 میکنند و زیاده نگاه با نبردفتند و در
 معابد و مساجد به کوشش مشرفان میکنند

تأثیر خدا اجابت فرماید در حقیقت مشرفان
 نیکیها حاصل فرماید در آن وقت ازل در
 خود را ساکن بودم بالاسر کوشش یک طرفه
 و برقرار بودم دور آن بهتر بود از اوردن آن
 بود و بیشتر زیاده در آن داشتند زبان حسی
 مشرفان به کوشش گفتند اگر میخواهید بارندگ
 بشوید بروید در فلان محله بنویسید اول
 رفت است مملو از مسواست آن را
 پانزده بار و رسید و خود را آتش برانید
 م بارندگ فرماید شد آنان هم فرموده
 شتاب رفتند و این عمل را انجام دادند
 ازل هر چه داد و فریاد زد کس با او
 نشنود از آن چنین فرموده بحال مبارک

کردم و گفتم اگر خوار را رسد فکر قدرت را
 بنمایان تا گمان او بر ما بعد و بر حق بود
 آمد و آسمان را دعا کرد و چنان با او
 شدیم سیر جاگزشت زمان هم در نزد آنها
 تشنه گردیدیم و گفتم خوب بود ما را زودت
 هدایت میکرد در این بیابان ختم به استغفار و
 زبردت بود زمانه سعادت عبدالمبارک
 دورا به بنیای فرستادند و ما فرمودند
 بر میگردد در دنیا پس از مدتی مرید شدند
 بنوعی دعا میدادند از بابت عیالتان
 نداشتند متروک کنیز و دفتشان را
 تهیه نمودند و در میزم شرف بر کوفت
 بسو سفارزه پایشان را بستند و حاضر و

آگاه بود بر این تشیع مجازه شدند در آن هنگام
 دگر سخن استخوان دستور داد او را در منظر
 آب گرم بگذازند و ما را شکر به سینه چون این
 عمر او باشد در آن حال بییاد با هم
 بسبب رضیعتی گفتم بودنت را با این نزد میگردد
 غنچه در سینه حاضرین در گرفتند و گفتم این
 مردی نیست بنمود غمخواران را سطرنگین غم
 عاشقان غمناک و مسیح و سلام با این اقدس
 مراد است نند متصد این است چون با او زود
 بیوند بر میگردد در حققت یافت پس از مدتی
 جلوانا در عکا در خان عماد به رجوع کردند
 سعادت عبدالمبارک بر سر مجازه ایشان تشریف

آوردند آراستگی ایشان در گلستان جاودی و عکاسات
 فرموده بودند تخمینه قتم اگر این زن را ندانست عمر
 طبعی میکرد از این بین مبادک معلوم نمیکند
 در آن زن خال از عین اخلاق میدادست
 اگر چه قهر از او بیک سوت گرفتند بود
 و ما از آن نامطلوبان گشتید بود حضرت عبد
 الیه میفرمودند عمر طبعی میدادست سال است بیشتر
 میشود که فرستادمم واقیر از آقا خان
 قائم مقام علیه الرحمه و در همان تشریف بنشیند
 زمانه که حضرت عبد الیه تشریف بوم
 میفرمودند عریان نامحدود پنجاه و پنج سال
 میرسد و ما بیک ساعت پیش از این تجاوز

فرستادند خانم دیر به روز در گلستان جاود
 سینا تشریف برده بودند بعد از حضور حضرت
 و ما در راه اظهار داشتند فرزند نباید که حضرت
 این بوم بعد از حضورشان از دستوار میگردیدند
 در آن فتنه عرش ندارد حضرت و ما در راه
 همان مکان را در جوار تمام ایام و حضرت عبد الیه
 تعیین و متوا فرمودند و زیارتگاه ابرار دیر به
 قرار گرفت است بان حضرت ائمه فرموده بودند
 در باعث سرت خاطر ان و جویو سرتشان گردید بود
 مدد ایام جنگ بنی الملیق قند یافت فرزند ما را
 اگر با کشش و این فرزند ^{و خرد} و با این آن هم اگر یافت
 میزد صرف بر شوند روز یک شکر قند شدیم

او اخرا بام صبا تش پیر و عبیر و مریض نش
 بیونازمانه م حضرت عبدالبها ارس فرست
 مبارک خارجه م اجعت فرمودند در یکجا از
 کوه چیم با علی کلبه مبارک شرف شد و در
 نهایت تزلزل و زنگ عرفان کرد شبا را
 بجان مبارک قسم میدیم مرا به بخشید فرمودند
 بسیار با من و او را نوازش فرمودند و فرمودند
 گذشته است گذشت است سابقا نظر بر این
 تا قرآن بسوی تقصیر قرار داده بیوند
 غذایش را بریده در منزلش بیاورند و
 اهمیت ندادند و قسم مرا آوردند
 قاهر ترجمه بیوان روزم از روی جوشن مطیع

شدند بیکه نترسند بزرگ مملو از خاک کوه مطیع بر او
 آوردند و با بهیمه چوبه قبول نمود و گفت من
 باشما دیگر سروکار ندارم هر چه التماس
 و التماس کردند نترسید تا چار با همان خدا جان
 آورده بیوند غائب و غایب برگشتند و نظر
 بر اینم مریض بیونازمانه عبدالبها او را بیضا
 بردند و در مریضی اندک اندک نزدیک
 به بیت مبارک بنویسند و خبر کردند و بعد از
 شریف میبردند و سایر مریضها نیز تقصد و
 عنایت میفرمودند اصحابم بدیدند او فرزند
 این عبدم بیکه دفعه او را ملاقات نمود
 از وجه در خارش نمایان بود از

مجسم و در دینیم گشته است پس از چند
 در همان بر بعضی از فرست شد و عاقبت بجز
 از این عالم رفت تا قیوم از روز
 حقیقت را هیچ نمیشوند و در حالت اقدس
 حضرت مولانا را در وارد و شرف میگشند
 مسجد کمان روز قدوم مبارک این خاندان
 و در آن روزند و میگشند و طلب علم و معرفت
 میگردد و حضرت مولانا را در حضور خود بند
 گذاشته تا گذارنده است و آسمان را اشک
 لطف و رحمت میزدند و اتفاقاً هیچ در در
 و مرض برتر از فتنه عهد و میثاق الهی
 نیست چه بر ظلمت و غمگنده است
 ...

تحضر از اجبار الهی در یک از دهات عکا از آنجا
 بنمود در آن سالها در مقدار وجه از
 طریق کتب و کار بدست آورده پس آن وجه را
 بنقله بکشید آن سرزمین با استغاده بفرستید
 و در رسید بر آمدند و جوهرش را پس بفرستند
 مجبوراً بجز حضرت عبدالباقی عرض کرد در
 آن ایام نایب حاکم محض کار با حق
 آن ده استوار یافته بود حضرت مولانا را در
 آن ذات معتقد بودند و از آن چیز که در آن
 مخصوص با در وقت فرمودند بجز و معلوم است
 خط مبارک از بعلب و از آنجا به کار آن
 سوز و غم و در چایشین را موقوف بود وقت
 ...

باینکه سه تا چهار روزی در اختیار ما گنجد
 آن دیار گنجد بماند از اینیم که با برادر
 عتر در بر سر عکا نشوز دارد و حکم فرست
 شش نفر از اعیان عکا از رفتار و کردار
 زوجه ایشان بگذرنا راحت لشکر معلوم بکنند
 مبارک حضرت عجب بسیار عرض کرد و طلب
 چاره نمود لکن از زوجه ایشان نشود استند
 و باین نظیرین با و فرمودند اگر رفتار و
 کردارت را با شوهرت تغییر نپذیرد دور
 زن خوام داد چنین معلوم شد که مقود
 زوجه ایشان نیز معلوم شوهرش انقطاع است
 و قادر بر زن گرفته انداخته باشد

و در این بیان مبارک عکا رفتن را نوشت
 بر آب دید و چنان تغییر حال دادم شوهرش
 اظهار رضایت نمود حضرت عجب بسیار در شنیدن
 و پس سواران و برادران از رضایت تسلط و
 داشتند و باین نظیرین نیز معلوم اطمینان را تعلیم
 دیدند تا عندالزام بکار برند و پسر خواندند و
 به شرح خود بیدار عادت تا اگر در شکر و شکر و شکر
 شدند قادر بر همین باشند چون در عکا باین
 عجب میگفتند در راه بگذرد حضرت عبا بر افزار
 شرف نشد فرمودند که پسر که بهتر از ام پسران
 عرف کردم بعد از آن حضرت ام حرم را و بعد از آن
 در نام آید و اجداد را پشت انداخت
 یکی پس از دیگری معنیان شود و ساد و فرمودند

با عفت و تقوی و تیرگی گشت بی دانسته بود
 بردن بر او صراط و اذکار آن ذات
 مقدس بر جمیع غمزه الوجوه منوط و در بر طبر این
 و آئین دست چنانچه در نزد اهل بها و ارض
 و شهر و اولاد در و ادب و تبحر و توقیف و گردان
 اندر حضرت عبدالبها در سافخانه ۵
 پهلوی روضه مبارکه است که تشریح داشته چند
 فن از چوستان احباب و اردو و کهنه مبارک
 مشرف شدند بیانات از فصاحت و موافقت
 می نمودند از جمله با بنی مضمون می نمودند از ادب
 پدران تن در آن عالم ناظر اعمال شام
 می شدند از رفتار و اعمال پسندید تان
 فخر و بخت می نمودند اگر صفت شما باشد

مکر و مؤمن میگردید ~~بجز این که در اول سال~~
~~بجز این که در اول سال~~
~~بجز این که در اول سال~~
 عین در حضور مبارک شرف بوم در حضور
 احباب آن بیان می نمودند از جمله
 می نمودند آن بیست آن مان در شرف و
 در کتب مشرف احباب ایران هستند و در حضور
 احباب سنگر می نمودند احباب سنگر شام
 را می نمودند شامی می نمودند سنگرند حضرت
 مولانا لورس را و احسان لورس العزایم
 اوقات از ولایت حضرت و ما در ام
 تویجا بیانات می نمودند در آن ام

از قوه فهم و ادراک ما معین خارج بود
 زیرا حسیه مستغنی بود و ما بر از آنکه معلوم
 واقع شد بر هر وضع و معلوم گشت بشود
 بست با درک عکس آنکه مکتوب با درک معرفت
 بوم معرفت و ما در اینم قشر نیند داشتند
 سینه موند بعد از آنکه ما صاحب امر نظام را
 حکم به است خواهد گرفت و الا آنهم در همین
 جا برجه است ما هر چه فکر کردیم نتوانستیم
 با پریم و در آن کنیم زیرا اگر را لا این
 چنین متعارف ندیدیم لهذا معرفت از این
 گفته نظر بر اینم ایداً بقدر ز رفت
 متصور ما در آن معرفت بعد از اینم شوق
 افزار رساند به است در سینه ما معلوم

داشتند از قرار سبع بعد نترز تا نترز خارج
 میوزا سعید ریحانان هم از او در قریب است
 از این نترز و شکل را نترز موند و گمان بر داشتند
 او زس او بر معرفت و ما در اینم صاحب امر نظام را
 دفاتر این ن را شوقه مخاطب می نوشتند
 معرفت بعد از اینم از سینه موند شوقه
 افزار تر میگوید شوقه این بعد او زس
 در معرفت ما در آن عکس در رکاب معرفت
 بعد از اینم معرفت بود و مرکب با درک یک
 اصلاح با رفوعه بود شوقه در شهر عکس
 و در در یک نترز داشتند در اینم تازه
 وارد گشت بود و عرفانه از معرفت

و غدا در امیر پناه داشت ۵ عابد کشیم
 سفید مبارک نماید و چون از در فلک
 به سبک مبارک افتاد و در آن دوان
 حضورا بر رکاب مبارک رسد و عرض
 کرد هذا المكتوبه من شوقه نفس الیه نام
 از شوقه است فرمودند شوقه افند
 شوقه افند روم عرض کرد شوقه افند

روز در بیت مبارک صیفا به عبد
 با اتفاق معلوم ما عبد العبد افند
 ما عبد الرسول شوقه از طرف مادر
 بودند بخدمت حضرت عبدالهبا شرف
 شدیم فرمودند ما افند را از آن آمده است

در سینه است بخوانید و پس بر پدید آنگاه فرمود
 فرمودند ما افند را در جوار حضرت بدقت خوانیم
 سواد حضرت با حضرت مبارک حضرت و ما در ام
 در آن ایام در خواجه شریف داشتند
 و نام
 مطالب در آن عریفه مندرج در مرقوم فرموده بودند
 از بعد از امیر و شرف نسیات امیر و تشکیر محافل اتحاد
 در وحایت اجبار در آن سامان مطلب دیگر
 بنوعی بتوان سینه نامید پس عریفه را تقدیم
 حضرت مبارک شومیم و ما بعد از معلوم و واضح
 در مکتوب حضرت ما افند را از کلمه سینه و جوی
 تقدیر حضرت و ما در امیر سواد حضرت را یک
 نور برزد و ایشان را که شرف داشتند میفرمودند

این عبد عظیم داشت بنام نوریمان بنت اقا
 عبدالرسول شهید این عرصه دارا در دختر رسو
 بنام جمالیه و زوجه کا عبدالرسول شهید جمالیه خانم را
 جمال اقدس در این خبر ذکر کرده العلی الاعلی ^{بسم الله الرحمن الرحیم} فرمودند
 و ایشان در حضور آن طلعت سعید قانز برخواست
 کا عبدالصمد منگور پسر عمه این عبد رسو و اخور
 جمالیه خانم پدرشان کا علی نام رسو از شهر
 کاشان رسو یافتند جمالیه خانم در مثبت بر
 حقیقت حال است از قلم علی جبار و نازان و
 آن لوح از این قرار است
 هو العظیم الحکیم
 یا جمالیه علیک بهاء الله و عنایت و فضل

اشهد انک حضرت امام الرجه و فرزند بزرگوار
 فی الیه و الایام بحیث ما اخذتک
 انک را فی خدمت و ما منعک شان من ایشان
 عن خدمت و التقیام امام و جهر افروغ بنهاده
 قدر الایام و قوما سببک اللهم بئانک
 باسک الاعظم سببک اللهم بئانک باسکک
 اندر سزوت الملک و الملکوت و اعظمت
 در راه الجبروت بان تو اید فی علی الاتقان
 علی صحت و ذکرک و امرک انک انت
 الکبیر الرحیم البهائم لانا علیک یا
 امن و در قتر و الطائفة حونا من

العشر والاشراق و مع كل امره فازت
 بهذا الامر البديع و راعت تمامك
 لوجه الله العزيز الحميد . بعد از صعود
 جهان مبارک محاسن خانم گفته بودند خدا
 سرگذشتی در آن رخ داده است و آنست که
 یک دور از کعبه بودیم زینت خواب داشتیم
 بانگ و ناله روزی بمنزله ظهور واقع گشت و با
 چنین حال رحوم شدند پس از وفاتشان
 حضرت زهرا را در ده الله فرموده بودند چهالیه
 و فایحال مبارک کرد آرامگاهشان
 در گلستان سجاوید عکاست حضرت عجبها
 قبر آنرا اندک مسافت با کعبه خارجه نیز باشد
 مرکز اصیل اقامتشان در حکایه و ملاحظه

بر اینهم بیت مبارک گنجایش آن جمعیت در رفت و
 آمد در حضور مبارک پاره بیست و نهم
 و مجاورت و یار و اختیار و ارکان است عشاء
 و علم و نیز ایان ادیان و کثرت جمعیت متفقیه
 و منویزه مبارک و خدمتگزاران و غیرهم را داشت
 محشر رخا و در این عموم محرم و سعیر ام برای
 عجل الله پایش معروف بود آن اقامت فرمود
 دستور صادر مبارک قرار گرفته بود این راه یک
 ساعت و سیر داشت ۴۰ دقیقه روزگار همه
 تمام فتوا و بیچارگان عکاس جمعیت کثیر بودند
 در اجتماع می نمودند حضرت عجب ایها به یک یک آنها
 بدست مبارکشان با کمال لطف و محبت نمود

بنال و بخشش میسر نمودند این دو تن و نهم مبارک
 مقرر بر موصوفه آن سرای از جهت و نذرت اوقاف
 باغبان باوقاف حضرت عبدالعزیز است
 باغچه بزرگ و درخت کاج در آن بود بسیار باغبان
 در باغچه سرسبز و در آن میبخت در کنگر میدان
 آن سرای منظره باگنجا برین موم کرده مبارک
 بادشاه و با محتاج قرار گرفته بود آن ایام
 هنوز از ترمین یافت نرسیده بود و بعد از
 مسافرت با طراف و شایب و ایاب کرده
 بسو آن هم کیاب بود بر سر کنگرگان و شویان
 ادیان و مائورای صلت عثمان و آشتیان
 هرگاه میخواستند با طراف بروند از حضور
 مبارک خود این نبودند مگر در راه با کوه و چرخ

مبارک و اسفند یار بسو آن موقوف لازم درختند
 در اختیارشان بگذاردند عزت عبدالعزیز محض
 حیانت و عظمت ابراهیم و اطهار تا ضعیف و بنفعا
 و مسود کینه دشمنان در آن هنگامه نوقر و مالک
 بسون زمام امور و انفس از بار و اختیار
 زحمت انحصار میسر نمودند مقرر موصوفه هر از اجبا
 داشتند نام ایشان حسین آثار تبریز بود
 هرگاه علماء و معینین و مائورای بگذر مبارک
 و در دستند بر حسب دستور مبارک حضور و چار
 و عقیان تقدم میمانان میبودند و بسیار است
 میکشیدند با وجودی پیر مرد بودند و ما از کنگر
 ادیان و اقیان بدل و جان قائم بر موزت بودند
 در او افر در حینا مرموم شدند و برکت ایزد

متعال پیوسته ترکها نام الا الهه سبحان
 وارد میشوند و نام سوره بقره است بصورتی که
 بخبر مبارک مشرف میشوند از آن علاوه
 و نیز بیان قرآنی صحت و بیان میزنند
 بهادت و حیران و مجذب آن وجه در میگشاید
 و نفسی و لغا و در افشند آن اعراب و غیره
 و وارد صحت اقدس میشوند و آن علاوه
 توانا شروع به بیانات میزنند به حد
 و وصف شریفه بیانات در با و فصاحت
 و بهافت مبارک میگشاید در حیر و رود
 در محض مبارک خویش را عالم میباشند
 و در هنگام خروج جابر بزرگ ترین

در افشند آن تعظیم جامع و در دست مبارک
 میبوسیدند آن ذات مقدس در چنین مواضع
 هر دو را میزنند استغوا الله استغوا الله در آن
 به اثبات تشکیب میشود و یکبار از حفظ قرآن
 و ناشی شیخ یونس جو و نابینا به موجب دستور مبارک
 هر شب با سخن مجاز قرآن تلاوت مینمود و نظر داشت
 مبارک است هر جا نش میگشت و تا آن حد
 خواندن کفایت میکند با او میزنند (طهرت)
 متعلق از این کلمه است در مان روح حاضر
 شد بعد از این امر مناجات خواند میشد شکر
 از اختیار چون استماع مناجات و احوال آن
 گفت و الله هذا الكلام الله یسیر بخدا قسم
 این کلام خداست در آن دعا مبارک

چادر چای از ایران و سایر جهات وارد
 میشدند و فریب از ایران و خود را میدادند
 اکنون با همان وضع و لباس سابق ایران
 بودند در دوره سلطنت قاجاریه متداول بود
 چوب از سوزن از شدت انقباض و غلبه
 ایمان و ایمان و عشق به تعالی کلمه تصدیق
 این سوزن طولانی را پیاده طرز نمودند
 هنگام وصول در پیشگاه سعادت بیچون از آن
 داشتند و در دست با احتیاط نمودند
 بر قدم مبارک میافکندند و زار زار
 میگفتند و در پیشان را از تراب قدم در جبهه
 معطر و معنی میخواستند با دریا و محمود (ایام)

شرفیایشان از فضل و کرم آن مولای مملکت
 بطول میآید و نمیدهند که هنگام ورود
 میفرمودند آه و ناله ایشان مرتفع میشد آن
 محبوب عالمیان شروع به داد و ستد میکردند و خوان
 و آرایش نیکو مییافتند و از لاله و مرکز عهد

و پیشانی را بر پیشانی آن بزرگوار میگذاشتند و خوانند
 حکا در خان عمامه میدادند تا با در و شاه نازنین
 در کتایب آن بگوشته بود یک روز جمیع سعادت
 عبد الله در سرفخانه ترشینه آوردند
 بعبود این عبد را محمود من خادم سرفخانه فرستادند
 تا محمود من تا با چه دارد عین کردند
 آن بگوشته فرمودند آن بگوشته غذا را را دست

پس منی امروز همان ششایتم دیگر معلوم است
 در سفر نیز چه فرج و انبیا که حاضر شوند
 آن روز را اینجا بگذارند در حضور حضرت مولود اول
 صرف نامها را نمایند و ما هذا الا فرقتنا العظیم
 در آن ایام سوره غذا در روز زینبیه است
 میشود و سالاد یا کاست یک از اینها با نامها
 و شام هم حرف میشود و نیز معلوم آورده شد که
 بسیار خوب بود و با در او عاقبتت بود
 و صفت بوش و روز طکر شغول بد که حق
 هنگام خواب جبار مخصوص و همین بنویسند
 مسافری بران بود بگر جبار یعنی میگرددند و در نهایت
 روح و ایمان و کور و عبور

بهدر و اینها بیدند بعضیها گفته اند که بگویند ند و
 در آن را از حاضر بر بستانند تا از گزند پیش
 و کلاک مکتوب باشند هیچ زود قیام بر شوند
 طوطی در سفر خانه بود هنگام صبح بر یک
 روز مسافریم از اطاق خارج میشدند تا حکم
 دیدن اینها که میگفت نیز طوطی در دست بود
 یعنی در آن کدایه عبداله پاشا بود یک روز
 حضرت عبدالهها در هیچ بیت نشین بودند
 آن طوطی عرض کرد آقا فرمودند به
 سخن کرد بگو یا بها بعد از بجزت در وقت
 مبارکه علیا فرمودند خانم این طوطی را ما
 میخواهیم بکشیم و ما خوش را فرید در آن
 ایام حاج میرزا عبداله می در سفر خانه بودند

اگر کسی سؤالات او را داشته از ایشان
 بپرسد ایشان را از آن سؤالات سزاوارتر
 عبدالمطلب بنی هاشم را روز چهارم از آن
 حج در حضور مبارک مشرف بودند با او
 در شب خواب دیدیم و آن خواب را بیان
 فرمودند در آن مرغ و ماهی بود بعد فرمودند
 تفسیرش حدیث عرض کردند تفسیرش با نحو
 مبارک است فرمودند هر چه در خواب بینید
 مرغ و ماهی بشود تا رسد بر پادشاه
 پس ما نیز دیدیم تا پادشاه بر سر پادشاه
 معلوم است و پیشرفت او را به نحو
 در دو روز دیگر نزدیکی

فرمان مبارک از مالک خارج بود
 سرایه عبدالمطلب پادشاه تفسیر شد و اثبات شد
 در بیت مبارک حینا گردید انگاه اقامت
 مبارک پس از رجوع در بیت مبارک
 قدر گرفت اگر چه قبلاً هم در بیت مبارک
 بر قدر بود و در آن در حکا بود و صاحبخانه
 قبلاً در تمام اعیان صورت گرفته بود این
 آقا میرزا جعفر ^{الله} در آن ایام که عتق آباد
 بودند بنام و در بتدیج نظر بر این بود
 کاف حاضر نشو نتدین در تمام تمام
 رامیت بر عتق آباد میکردند و مشغول
 تجارت میشدند پس از آنکه بعد از

به است می آوردند عودت بگشتن از کوه پارس
 این جان میگردد نشسته تا مسافر خانه بنشیند
 بیایان رسید بالار در ورودی ساو خانده
 سبب الار مبارک حضرت عبدالهها با نیز
 عنوان فخر شد است این ساو خانده
 روحانیت و باغی اقامت میرزا جعفر شیراز
 حضرت عبدالهها با نیز نشین می نمودند
 اگر کامیرزا جعفر این ساو خانده در آن وقت
 پوشش در عشق آباد از این میرفت
 حال این ساو خانده هر قدر توسعه یافته
 باز با اسم او خوانده می شود میرزا ابوالحسن
 نام بود در صدر مالک یک قطعه زمین

گشت در آن معدن نفت یافت شد
 به سبب بسیار متمول و در آن شد بوم مخلوق
 حضرت عبدالهها عرض کرده بومرا از حقوق
 اسر مساف بردارند زیرا اگر بخوانم حقوق
 به هم با نیک یک کاتب فخر می گویند که
 نگهشیدم همیشه از این رفت و بعد فوت شد
 در ایام حیاتش فقط یک چیز در وقت تمام
 نمود بود حضرت عبدالهها فرموده بودند همیشه از
 برادر او باغی ماند با در حضرت سواد کور
 من بعد هر وقت در عیال ترشید میزد ایام
 توقفش در بیت مبارک و یاد ساو خانده
 به پسر او فرستید مبارک است قرار میگرفت

و آن با طرد و ضیقت بنی چنانچه بدین رسید
 پس از احتیاج دولت انگلیس رسید شد
 در اجلاس هنگام ورود سپاه و قوای آن است در
 صیفا و عکاظ حضرت عبدالعزیز فرمودند گفتند او
 با مدینه نجات رسید مقصود از بیوم دشمنان
 امر و تاقینیه بر کعبه است قطار و شان از امر اوست
 و آزار در قطع شد و پناه و سینه و کلید
 برایشان بانه مانند در عکاظ منحصر
 میسر کفوف مبارک عرض کردیم در کعبه
 خدمت نشاء رسیدیم فرمودند مگر آنس
 یا زن عتار الا ایام عکاظ نخر تر کن
 عکاظ را بپوش یعنی همه مردم سودان

از ما دارند مگر ایام عکاظ و اگر در نسویم
 عکاظ را بر این پیش این سخن نظر بر اینیم این
 بپوش و خردن مردمان این سخنان را دیدیم
 و برودت و جهودت ایام عکاظ را بر این
 دین بیان را با فرمودند حضرت عبدالعزیز
 نیز مانند بن روزگار جسم را در مسجد
 تر نشین میدهند و پس از ادر نماز قدر
 و بر بنقره اتفاق میفرمودند در صیفا قطار
 یک ایام بود جامع السوق نام داشت همین
 مسجد بازار و ما بعداً یک مسجد دیگر زدند
 اینستگاه راه آهن بنا کردند بعضی از ایام
 میگفتند حضرت عباس اندر فرمودند این

جامع در حین کرامت و کرامت با نافرمانی
تا این جامع ساخته شد با در حرکات و کلمات
مبارک که آنرا محض حفظ و حرمت ادرار و حفظ
و حفظ مانند اماکنی که در آنرا احوال
و به فراموشی بود حضرت عبدالمبارک با این حضور
میفرمودند در زمین تمام اعیان چنانچه آب
است و ما حال معتقد نیست و باید پنهان
باشند تا وقتش از این بیان مبارک معلوم
میرسد از رویکردن آن چنانچه هم همان در وقت
زادند الوصل در اطراف تمام اعیان احوال
خواهد شد میفرمودند که هر کس یک بار هم
نذر خواهد شد و با این حضور میفرمودند

در احوال بر نجات بدیعه علیهم السلام
خواهند شد کشتیها با علمای با ابرار
در اسکندریه خواهند انداختند که طبعی بود
میفرمودند و پیاده و در برهنه خانقاها شد
مستدلاً شکر با تقویات آیات و مناجات
بزیارت تمام اعیان میفرمودند در راه مقام اعلی
موضعی که آب و باغچه نذر و محرم التواضع بر
درخت کشید برقرار خواهد شد و بعد از آن
پدرش با تقویات آیات و مناجات بزیارت
روشن مبارک میروند در آن وقت خیابان
مستقیم از تمام اعیان تا روشن مبارک بعد از
خفت کردن در یک کشتی خواهد شد و ما

ما از ملکوت منجیم یکم اوز در مقام اعلی
 نیز از این قبیل بیانات میسر میسوزد در این
 میسر میسوزد از آن منجیم و لا شاک فی
 و همچون مانع است بعد از اترتة خواهد کرد
 از این بیان مبارک معلوم بود منتقل
 همیشه بغیب بیشتر عقیده دارند تا بقصود
 بسیار در اینجا مانند خورشید میزند از

حضرت عبدالعزیز که هر اوقات بطریق
 تزیین میگردند تا منصفی عرفیه
 بکنند مبارک نوشته بود و سوال از
 چگونگی طبعی لغت بود در ضمن جواب عرفیه
 میفرمایند اذات آن من طبع یا جی را بود

کلیتاً پیدا بود و جوهری که لغت در غیر اگر سوال
 در میگویند که طبعی میکند سنگین است
 ساکتیست بهیچ است صورتهاش آن مانند میوه
 لگو یا میبند بر این بود صورت عبدالعزیز او را
 اینها میزند منتوی کینه جو با گشت روز
 صورت عبدالعزیز در طبعی در این صورت
 مشر میسوزد خود هم در خدمت مبارک بود
 میسوزند کینه جا بود پلاس ما هم میسوزد
 در همان منجم این بیان را میسوزند
 ناگهان یک ماهی برادگی از دریا میزند
 کرد و متاثر قدم مبارک است و فرمودند
 خود بیایردار رزق اوز را رسید

در ایام جمال اندک از این عزیز ذکره العیال
 شکر از این عکاسی در زبردت
 حضورم متاثر و غمگین مبارک بود
 با صفا و بنا بر دعوت کرده بودند
 هنگام ظهر جمعیت بیرون دعوت افتادند
 بودند بسیار ناراحت شدند
 با آن جمعیت چگونگی می تواند باطنی
 پس از غذا دیدیم که در حضور جمال
 مبارک شرف شد و چاره خوارت آن
 بر عید کرم و برکت فرموده آجا بروند و باد
 غرض آن طعام را بکنند حضرت عبدالمبارک
 که از غذا

فرمودند بعد از این کثرت پیکی را نمودند
 از طعام باقی ماند مرحوم که جان طلبان
 مبارک بود معروف با برادر در سفرخانه
 در این نزدیکی کثرت پیکی را نمودند
 خادم سفرخانه خدمت گذار در حضور
 میگردند روزی حضرت عبدالمبارک در سفرخانه
 تشریف داشتند غذا را می خوردند و بسیار
 مبارک تهرین بود و نام طعام طعمه بود
 وارد شدند و چون غذا بقدر کانه نبود در ظرف
 داشتند با کثرت پیکی را نمودند
 در آن سفرخانه تشریف آوردند و فرمودند
 میکنند ظرفها را پر کنند و بر سر
 میگذاردند هر چند که خواست کثرت پیکی

سعدی را در غم فرمودند و با این سخن فرمودند
 از غم گذشته بود و هرگز غم با این نکرده شد
 نگر ابرم م بشوید نگر اید کرد اما وقت غم تا بد
 کافه باشد چشم بر می شود مصلحت با این موی با
 چشم بر می شود تا شکم اکتفا کند شکر دریت مبارک
 عکاسی بود در غم باغبان باغ فردوس دارد
 نه حضرت عبدالمهدی فرمودند در باغ بگفت
 عرض کرد گریه فرمودند فطرت یک دفعه واقع
 میشود احتیاط را نباید از دست داد اوزار
 دم در بیرونه بیت مبارک صحیفه با همیوم کا
 محمد بن مفضل حضرت عبدالمهدی استخفافندیم
 در غم بیانات میفرمودند اگر پنج نوز

مشر میرزا ابو الفتح موسوم بنجاک سجده میکردم
 وقت کتاب فرزند بیاب رسید و بخورد مبارک آوردند
 کتاب را بر سیدند پس از آنکه بر حمت ایزد تعالی
 پیوست فرمودند چند مجیزه از سر جا با فخر بگو میرزا
 ابو الفتح سر در ایام الغیاب ناقصه میفرستند در
 قهر همین پیش قطب شقایق تاشید بفرستند او را
 سینه سازند یک روز حضرت عبدالمهدی با او فرمودند
 بر آن چه پیش میرزا محمد علی (ناقصه اکبر) میروید
 عرض کردند قربان حضرت امیر بر حق میبوند
 یا نه فرمودند بر حق میبوند عرض کردند اگر
 بنمایند بر حق میبوند نه قبول میکنم حضرت
 عبدالمهدی سکوت اختیار فرمودند قوه ایمان
 و ایتان و ثبوت در سوختن را در عهد و پیمان

الله یا سب کلمه معوض است از تمام گناهان و وقت نماز
 باین نیت فرموده اند اگر میبایست که شیء بر زمین
 معروض شود بر او و تعلیم دادن قرآن میباید
 میرزا ابوالفضل کس در این خصوص در فکر فرو رفتند
 فرمودند طرز نشانی است آن هم میفرمایند باین
 نحو که در ایام مبارک اقامتشان در مسجد
 قرار گرفت و بجهت خدمات نظیره موفق گشتند
 و الحقیقه همین بودند در آن روز که بعد از نماز
 میرزا ابوالفضل آید و در آن میفرمودند باین
 بود قوه علم زدن را داشته باشد حضرت
 و در آن شب در بیت مبارک صیفا گفتند
 منعقد شد بود باین نیت فرمودند اگر میرزا
 ابوالفضل بود از کتب نیز استنباط میفرمودند

در ایام بیان مبارک چنانچه منتهی میفرمودند باین
 هم وقایع گذشته مطابق با نیت و ادب کتب
 آسان بود وقایع حالیم را جمع بولایت حضرت
 میفرمایند البته نیز در کتب آسان مذکور و معلوم
 هم استوار است با این دانش و علم در این ایام
 زیرا در هیچ شهر در باطن الله تعالی نیست و الله
 میگفتند همان مبارک میفرمودند مندرام که میفرمودند
 نه خواب کنید و نه آباد از این بیان سخن معلوم است
 هم خواب کردن و منتهی ساخته از ایشان از آن
 و ز غفلت و غفلت خارج است بلکه نیز میفرمودند
 هر وقت منتهی تا تکلیف میشود باید تکریم و محبت
 دهند و اما و نه آباد زیرا صاحب ملک
 طبع کار میشود و باعث نافرمانی میگردد و چنانچه

در ایام
 (۱۲۹)

بر این عهد و اورد من تمام عبارت از یک
 اطلاق بود اجاره کرده بود و ملازم آن
 پس از یک اجاره یک تخمه بندر (مناظر کرد)
 با وجود همایش از اجاره بود اجاره از همان
 خواست عاقبت منور بر این شد همان حال
 تو این را درم اگر چه از او تیره می باشد
 باعث زحمت و زبانی گشت سید همدان
 در او ایستاد از جمله معروف بود و مادر
 او در ایام حیاتش از آن تو قعات بیجا
 در وقت با ناقصین پیوست و با اهل
 نامه نگار می نمود تا آنکه میماند هموسان در
 ایام منور را در احوال مستقیم الهی معروف از او

بود به نام با این را اجاره الهی اول منور مبارک
 در سال پیدا شدند بعد از آنکه می رسید در زیر
 یک از بود با این شعرا مرقوم فرمودند لطافت
 با ت مودر در با کند چونکه از خود بگذرد و با کند
 عاقبت خائب و خاسر با نفس در احوال راجع شد

این شعور در پر اهل اول و با شعور داشت یک
 چنین نام داشت و دیگر من معرفت عبد الهی
 با این شعور می نمود سید همدان منی تعریف و وصف
 در ذکاوت من پیش از میگردم منی با
 ذکاوت است در بهر یک گله از سو یکیم با
 احباب هر یک که چنان یک از آن بزرگ را
 میگرفت و بیشترش را میگوید درم یک بزرگ را
 گرفته بود شروع کرده بکسیدن و میگفتند

این م شتر است در صفت اهل و این بیان بسیار
 قسم میزنند این سید اهدر یک مقدار پرل
 کما جمیع کرده بود یک نزدی بود در ابطع
 انداخت به زیر سبکستیش را در اختیار او
 گذاشت آن هم بر ایگان خورد و فرار او
 از بنای تر جمیع داد سبحان الله هر که قیام بر
 خدمت و از بیت و کرا عهد و پیشانی امر سو
 با نواع و اقسام مختلف بجهت امر گرفتار شد
 و نیز میگویند پیاز را با خا در نوشته بود
 و با لفظ منفر تملط و تبسم میزنند پس این
 هم با ذلت و نکت مردند (یکه و قمر از
 آیات و الودع مبارک است که از من اراد الله
 هم بهر با نازن فرموده بودند در دست یکا از

ناقصه رسید بود و او نظر بر این میخواست و ظاهر
 معرفت و علم و دانش کند گشته بود او این در است
 عدت عبودیه و این مطلب را بیان و تبسم میزنند
 واقعا ندرس او از حق بر میگردد اندر حق عتول معلوم است

و شورش آن باره زانرا مشفق
 حضرت عبدالمبارک
 سیزدهمین زن خوب برادر محنت است
 وزن بدین ~~عبدالمبارک~~
~~عبدالمبارک~~ از محمد حضرت عبدالمبارک
 بود از دوام شوهر این اقزان دارا
 یازده فرزند است پر و چهار دختر است
 و بوجوب ترتیب اینان از این قرار است
 جسد - جسیر - ندیم - بسبب - نسیم
 - نعیم - روحیه - اینج - پند -
 سیر - فائزه - اینجند زاده
 و ترتیب نگار این وقت تا پنجم نسیم

باشه حضرت ورقه مبارکه علیا خان دهن به حضرت
 در این نام حضرتها نام نهادند و صاحبان این
 دسار را اختصار نوشتند و اما جمید و جسیر
 در علم طب و جراحی مبارک است بیگ خواب و یک برادر
 دین عبدبو و چون بر در روح شدند خان این
 در داده فرمودند این در علم را نام شست و من
 جابر گشته بود مجید با این نام بازرگانه
 از در محبت باعث افتخارشان است زیرا عبدو
 دینم با داده مطلقه حضرت ورقه مبارکه علیا
 در و اخرا در افتخار و کشته الله ابو از نام شست آن
 جهان کبریا نیز نازل است از هر جهت
 جمید و جسیر باشند و همچنین برادران و

خود پرانشان نیز موصوف با بنی صفات گردند
 و طکر در نظر بیت العدل اعظم الامم مرجع و مرجع
 منزه البهاست موفق و نوید باشند از است
 ایوم طوقی و لشکار و عزت ابرو و ما عداه
 نه ضلوع بینی قرینه این عهد باشند از زینب است
 بنت سعید غفیر و اسم والد ایشان نیز زینب
 بود از اصحاب دمشق شام است در آن ایام
 ده لکجه بیروت قسیر بنسوخ و نژاد ایشان اما
 عبدالرزاق در مانا پرورش یافت زیرا
 والد ایشان مرحوم شد بودند در آن هنگام
 این عهد منزل از عکا به بیروت نمود از آنجا
 م قسمت چنین بود رضایت طرینه و والدین

معلق با جازه و رضای خان امیر به گشت در آن
 ایام اقامت حضرتشان در صفیابو پس از اقدام
 جواب بود افتخ و رضایت تمام حکامین گشت لهذا
 از بیروت بکبر عازم صفیابو و وارد بیت مبارک
 شدیم در صحنه ورود و اطلوع حاضر شدیم حضرت
 خانم در عکا ترشینه دارند لهذا این عهد
 بدون توقف بکجا مراجعت نمود در همان روز
 همه بار حضرت عهد البها با نامزد ملحق شدند
 و وارد بیت مبارک عکا گشته هم منزل و ناوار
 اینه خانین سب الامر مبارک حضرت عهد البها
 چنان م قبلاً بیرون رسیدند و راه گرفته بود
 دیگر معلوم است با حضور حضرت و روزه مبارک عهد

پیر سعادت و خود را حاضر شد همه بعد از سه
 روز ۴ روز این مقدم گذاشت بر وجه قاعده
 و قائلان و حکمت متداول بود اول عقد فرقی
 صورت گرفت پس از آن بر حسب دستور خانم
 در میان بعضی از عید با محمد حسن عقد بسیار
 در آن روز صبح آن روز حضرت خانم با هم
 مبارک اراده را جمعیت بنیاد فرمودند بنگام
 خروج از بیت با این عید فرمودند داماد خدا
 حافظ نشانی از این خانه جز تعظیم و خضوع و خشوع
 عرض نمودند الحقیقه بر این عید یک نفع بود
 بزور انستحقاق با بر از این فرزند آن
 صید و صید و ندیم و لیبی تو دلشان
 در بیت مبارک واقع شد ۴ من بعد

نفع بر این صبح احدی نبود و گواید بود با او
 در این مبارک حضرت و رفته مبارک علیا خانم
 در این بیوم دیگر چشم عالم تا اید چنین بقیه و در این
 مشهور بود که شد از رسیدگان اجبار نظر کردن
 در این بیوم حضرت بود در این که بعد وقت
 نام گذاردن می نمودند و بعد از معصوم مبارک
 و رفته مبارک علیا خانم در این از معصوم خانم
 حضرت و در این فرمودند نه بعد خود او بسیار
 در این حال که بگذاردند متعلقه این بیوم
 این فرزند را از حضرت مبارک نشانی
 اول با عت تفسیح اوقات نشانی مبارک
 نشانی اراده مبارک بر این نبود در این
 باشد قرار گیرند حضرت عید اینها در این

نظر اطفال در حستان نشین مکتوبت میفرمودند
 حضرت و ما در اله از غلظت این طکر کما هو خود دار
 میفرمودند احباب هم بفرمودند حضرت عبد البها شرق
 میفرمودند چه معلوم و چه معلوم که از پایان ترشوف
 میفرمودند که ان الله عزت و ما فرید الله
 قیام میفرمودند و ترشوف میبردند در حلقه اموات
 بسیار دقیق بودند لهذا چه با از این طکر کما هو خود دار
 غرض نداشتند که در این بن واقع شود تا بندگی
 در آتش از هم قبیر نشود و حیان گردد

احباب از اله در ایام جمال اقدس البها
 بر ذکرة الاعظم ببقا الله فائز گشتند
 بفرمودند هرگز عهد و پیمان الهی نماند فائز
 چنانکه بر این میفرمودند حضرت مولا ابوالور

از حیت قدرت و عظمت و جدول و شرح و بیان مانند
 جهان مبارک بود فقط در ساحت آن عظمت
 معبود و نظر عبودیت این عبد نظر بر ایام در ایام
 مبارک حضرت فرموده الله و حضرت و ما
 در اله شرف و فائز گشت نیز همان قدرت
 و عظمت و وقار حضرت عبد البها را در ذات
 متذکر حضرت و ما در اله شایسته شود بپیر است
 نظر بر ایام تا بندگی آن حق بیکر العقیقت
 هستند تا و ما در اله دیدن نشود فقط

تفاوت از حیت مراتب و شئون است
 شبر در بیت مبارک صیفا محمد تشکیر شد بود
 حضرت عبد البها و بتا سبت فرمودند زبان
 خارک کسب آسان نیست آن ذات اقدس

و هر بان هر وقت در دنیا اجتماع نمودند سوره را
 مانند حقیقت نیز و مسموع داشتند با کلمات ساده و
 متداول بیان می نمودند تا منتهی مگر و یا اگر
 متعجب در این امور اعجاب آورده می نمودند تا
 از حوصله بر آید در ایام سلامت عثمانی روزی
 چند نفر از علمای اسلام در جامع جوار جامع
 متصرف محاکم آن زمان بود مجلس تشکیل داده
 بودند در آن هنگام یکی گفتند میسر می شود یا نه
 داشته صحبت آن در باره دعوات و انبیاست
 حقیقت حضرت رسول اکرم با آن کثیر از شیوخ
 شده بود و ما علمای از امتیان محبت و
 دشمنان نسبت در تمام آذربایجان و سواد
 او خود را عاجز و قاصر می نمودند متعجب

وقت چنانچه دید بسیار ناراحت شدند و کوشش را
 عزت داشت و آیه ها با گوشت می خوردند حضرت
 صاحب انقدر در روزی میگذشتند که فریادش در آید
 آن قدر تشنه می بودند که حضرت عبدالمهدی
 فرمودند در آن اجتماع تشنه بودند و
 و طبیعت باطله فرمودند متصرف بهر مصلحت این
 کسر ملتفت نشود او اقدام در تشنه فرمایند
 مبارک نمودند پس از ادای احترام و من
 کرد چه خوب وقت موفقی برضیاء الکرامت
 گشته با عشاء ازین در بین است فرمودند
 بسیار خوب نام می شنویم و ما اصرار صحبت
 کلاماً بهر با بود و آنچه بگزارش می رود

حضرت طلب است حضرت عبدالمهدی اکرم الله
 صحبت را از دنیا گرفته و با خود کشتن بصحبت
 شد بیانات مبارک او چ گرفت تا
 بجای رسیدم او اقرار و اعتقاد بحقیقت
 حضرت رسول اکرم نمود و اعتراف کرد ماعلم
 اهل قریه را دارم عادت در کفایت
 در آن قریه کرده باشند از این جهت
 خوش ندارند مگر در شهر نشوند دینت
 حضرت بیح را بزیه و شریعت حضرت
 رسول را بشدت تشبیه نمود فرمود اگر در
 ایام حضرت بیح یک بود در چنین مظهر
 بیرون بیرون از او قبول می نمود
 عرض کرد لا یعنی نش فرمود

انان که ن لا اقبیر ملک میسر نیم قبول نکردم
 ازت پر از این جواب سلام و سکوت
 کشتن باعث سرت فوق العاده حاضرین
 گوید در ایام مبارک حضرت عبدالمهدی
 نگاه نشدند و یا شکلا داشته و بجزر مبارک
 بیرون بیرون از طلب راه نماند این
 خیریت و صلاح او بسوی بن می نمود و پس از
 او بر آن به نتیجه ای می رسید که هر وقت
 خیالات در افکار شریف طلب می رسید و تصور
 می نمودش بد نتیجه بهتر داشته باشد
 چون بیرون بیرون می نمودند بیرون
 و به نتیجه بر می گشتند و وقت بیح مبارک
 می رسید می نمودند خیریت در فکر اول است

پس اگر همان دستور را م اول بیان فرمودند
 حاضرین میگویند میگفت چه خوش است م این
 در بطن قلبم حرف باشد و از خونگش
 و اختیار بر نه داشته باشد اشتراک در دارا
 پس میگویند بعضی از آنان سببشان را
 مرتقا بنده حضرت عبد الله میگویند هر
 که سبب ایشان را بشاید پسند است
 حضرت عبد الله گاه اوقات گوناگون
 حاضرین گرامی میگویند و باعث است
 سبب میگفت در عکا خواججه شریف فار
 بسوی سبب خانه در راه دور او فرموده است
 تسبیح با و داشت سبب بیت مبارک
 رفت و آمد می نمود میزد کله فارسی
 یاد گرفته بود با یک زن میسر بود

بدتر کبر از دواج کرده بود حضرت عبد الله
 میگویند با و گفتم با این چکار میکنند گفت
 نظیر ادراج یعنی چراغ را خوارش میکنند
 و بنام میگویند شیخ علی نام بود در عکا از اجبا
 کاشان و نیمه معتم و در غیره حال بسیار داده و
 نقلش سگانه در ضمن م تا الایع داشت م
 برادر او در محال گرامی میداد یک نفر برای
 عنوان الاغهاش را برد و ماعونه در پ
 نه داشت بخود مبارک عرض کرد فرمودند
 شیخ خوب رفت و خوب رفت و خوب رفت زنا
 هم داشت از پدر کاشان در آن ایام
 بیت مبارک در راه عبد الله پایش بود

و چون گفتی بر تو ارگشت کاشیخ عین کرد و پیش
 خواب دیدم سوار خرمه پهن و چسبند و چنان
 کافرج نامی سوار از اهل صفهان و بسیار شیخ
 در آن اجتماع حضور داشت ایشان با هم
 مکنش آن متجاوز از نود سال بود اگر کسی
 میگفت ترسیر و یا تا قرآن نهدت عصبه
 میشد روزی حضرت عبدالبها از جنبه مزاج
 فرمودند کافرج ترسیر است ترسیر عین
 کرد قربان تمام دهر عالم نهادت میماند
 پر بزرگوار شد در ظاهر و باطن در آن
 هنگام م کاشیخ تسلط شنیدن تعبیر خواندن
 بود کافرج با ارگشت در پشته بندم سوار

خرمه بود بعد از او در این شهر آن هم در
 حضرت مبارک خنده چنان حاضر نیز را رفت م
 حضرت عبدالبها محض آزاد در آنان فردا
 ترتیب بردند خدمت بر این که تعبیر خواندن را
 شنید در بیت مبارک عکا بنتر محض بود لذت
 عبدالبها با این مضمون میفرمودند شکر کرد
 بود جان مبارک اخلاصی داشت و جلوه
 مبارک شرفی میشد روزی از او سوال
 پرس فرمودند عرض رد مطهر دارم و با حالت
 میگفت فرمودند بحالت کنش بگو معلوم شد که
 دغدغه پاش تا راه است دارد م از در این
 ملک نشود با او صورت بگیرد و ما همان
 مبارک رسید فراموش خنده بعد از مدتی

عظیمی را از او رسید فرشته بود فرزند پیم
 کرده است اسم خویش با قسم این بیان را
 میفرمودند متقدرا علیها قدرت و اراده چون
 مبارک در جمیع شئون بود اوزر همه فرزندان
 بزرگان اسلام در حضور حضرت عبدالمطلب
 شرف بودند یک توشان آب طلبید و ما
 آب در لیوان را یک جرعه نوشیدیم یک از
 آنان با دوگشت مگر از دانه حدیث است
 در آب را باید جرعه نوشید بیکبار مبارک
 این مطلب را در محفل بیان و با قسم میفرمودند
 دوگشت این جرعه اولی یعنی از جرعه
 اولی است حضرت عبدالمطلب از شئون

در کور را در کنگر قاهر ذکر نمود آنگاه آن را
 از طریقه نزاع و با حکایت بیان و مطلع شدند
 حضرت عبدالمطلب در حضور از دواج و کون
 آن با نیز معنی امر بیان مبارک است
 میفرمودند مرد باید نوزاد باشد و نان و
 کب نموش را و عیاش را بتواند در پی آورد
 این گفتگو بیان م از غم شبت میرانام مبارک
 و نازل گشته است نزد پسر دوازده ساله
 گران بهاست و پرستش از انقطاع امید برآید
 و نیند از فروعات لکن آن سعادت را
 م همواره بسیار مواظبات و موقوفات
 در از دواج خواهد شد در نظر این پسر است

حضرت عبدالمطلب میفرمودند بیک کمالی است
 اصحاب بهتر از بیک جوریه اختیار است
 و نیز میفرمودند بدو بر اصحاب بهتر از خود
 خوب اختیار است این بیانات مبارک
 کماله محض راه خانه و کار و ادب
 و سعادت دهر به است طریقه ای معین
 و اسعاد است **تتمه در ایام مبارک**
 حضرت عبدالمطلب ساکن در نزد عکا بود
 و بجز در مبارک مشرف میشد او را
 از تاثیر خواب و رؤیا بیانات میفرمودند
 عرض کرد من عقیدت خواب ندارم فرمودند
 پس باشد تا عقیدت برساند پس از آن
 مسافرتی بچین بران رویش آمد کرد

در آنجا خواب دید بیک تا حدی از عکا وارد شد
 و حاضر نامیده بنام او بسو چون آن را گذرد
 ملاحظه نمودن نشسته شد است دخترت مرده است
 و تا تشییع جنازه اش نشسته است خود را برسان
 و خود را حرکت ببرد عکا نشو نگارم و ارد نشد
 تا بوی خود را در همون منزلت بد نمود در آن
 دخترش را گدازاننده بودند و صحبت زیاد در
 بکن تشییع جنازه حضور داشتند و منتظر ورود
 او بودند و بعدا تشییع جنازه شد از خواب
 بیدار شد صبح همان روز عین واقعه را
 در خواب دید بود بدون کم و بیش به وقوع
 پیوست پس بجز در مبارک مشرف شد
 و عرض کرد من عقیدت خواب ندارم

نه با این طور یعنی این نوع انتقام را
 ندانستم فرمودند قندر چنین بود عکالت
 عید ایها در غلغلی ادر در خون بی نایه
 میفرمودند از عهد با این نظرون میفرمودند
 شوهر قروض و بده کار جو و در آمدش
 ناپید باو جو این قسری از در آمدش را
 اختتامی بود و منتهی دادم بتدریج میگرداخت
 پس از مدتی دید تمام قروض و بدهش را
 داده است این بیان مبارک هم همین بود
 و هم تعلیم این عهد او ز در بیت مبارک
 حینا بکنو عکالت کوما الوردی فابود قندر
 بیرون مقدم فرمودند پیغمبر عزیز منتهی
 آورند رسید معنی این حکم نزد

بعضیها بهم سعادت و اراده مبارک تعلیق گرفتند
 بود و واضح معلوم گردد روزی در بیت مبارک
 حینا یک خان ترک ایله میبویا وارد شد معرفت
 عهد ایها از وضع پوشیدن لباس و ترتیب آن
 بسیار تحسین فرمودند زیرا در آن زمان زنهار
 مسلمانان شهر شلم ب و ایامشان با چادر و
 رو بند میبویا آن خان ایله میبویا نه با چادر
 میبویا رو بند فقط کوبارش باو مگر
 پوشید میبویا تا گردن بسته آستینها تمام
 دست طول لباس تا دم پا رسد لکن با حرکت
 میبویا میبویا مجاب یعنی این روزی یک
 زن و شوهر از مسافری میبویا در آن موقع

توقف داشتند و بشرف حق غایب میگشتند عزت
 سواد در ملاطفت می نمودم آن زوجه
 نهایت محبت را در حق بود بگریبان آوردند
 و در هر امر با یکدیگر مشورت می کردند
 این موقع نیز می نمودند زن و شوهر پیش
 این صاحب خانه می نمودند در از قدما
 و نود ساله توفیق می نمود معرفت عبد الهی
 در خصوص ازدواج می نمودند این در تباط
 خبر از تکرار واقع شد است از زمین
 چنین نموده شد توفیق ازدواج و اقتدار
 خلا از قسوت و تقدیر الهی معرفت عبد الهی
 می نمودند از قبر از طلوع آفتاب می نمودند

و هر بیت را بیدار میکردند گاه اوقات بلاش
 تشریف می بردند و بناجات و دعا شروع می نمودند
 بیدار در اطاق همیشه معطرشان حرارت و آواز
 عبود محمد اجتماع و حرف چای بود تشریف می بردند
 و آن در وقت شب طلوع می نمودند پس از آن
 اطفال بر حسب دستور بناجات می نمودند حرف
 چای می نمودند می نمودند با اطفال چای می نمودند
 و قتر می می نمودند که وقت بیدار می نمودند
 فرمودند دل کجاست او دست او در شکم گذاشت
 و حرف کرد اینجاست فرمودند اینم شکم است
 گفتند بعضی دفع این اشتباه شد اول در پس
 بعضیها بنوی در یکدیگر می نمودند چنانکه بود صحبت زیاد

میگویند بچشم جانان را بزرگوارند
 شعور تمام بیانات مبارک از جزای او کما
 از در حرکت و راهنمای و تعلیم و تربیت بود
 و باعث انگارای منظر او در آن فرخنده
 مقام ایما بسوزان اجبار الهی محض زیادت
 مجتهد و بجزو معرفت و ما اراهه اروا من
 لهدایه و دلالت الهدایه شرف بیانات
 در منقول ابرار استواران محافظان کلام
 او عاید میسر میسوزد و مقتدر است بزم ابرار
 با در طبع انصاف باشد و فرمودند محض
 روحانی خلق میکنند و مجازاتش با خداست
 و ما بیت العدل خلق نکرند بدیدار است
 و مخصوص مبارک بیت العدل عظیم الهی بود

در مدون از هر خطی نیست بجزو مبارک معرفت من
 اراده او در او احسان قدرت عاقله حقان استوار
 خدا عارف نشد بود پر عدل و واقع گشته است م سبحان
 غالب بر کلام استند با وجود اظهار از معرفت
 رسول بعد از معرفت صحیح بود فرمودند علمت این است
 در دلستان بجزو انبیا آمده اند شرف عبود
 القدر از افغان در صحنه رحمانیه نشان
 میرزا ابو الحسن بود و ما کن در حین این کس
 با تفسیر و با مصلح و مخرج بودند و در هر صفت
 معرفت کما ادر در مورد استند نیز از افغان
 او در در حلال شغول انجام دلین و کلام
 در طبع نبود تا کنان شعله آتش ایشان را

در این گیرش و باعث خوشن گشته منجابه
 میرزا ابوالحسن از این واقعه موافقه بسیار
 متاثر و متعجب بودند لهذا حضرت عبدالمطلب
 همیشه با او فرمودند منیم عتق تریب افتخار استم
 پس از استماع این بیان طاقت تحسیر در حق
 ندیدند هیچ خود روز بعد پس از آنکه
 لازم و فرید لوازم منزل میسر در عهد
 حضور ایشان بود راه سعادت را در پیش گرفتند
 بعد از خلع لباسها و گذاردن عمامه بر ایشان
 بر روز آن زمان در نشانه شکر و شوق را
 عتق در آن بجز مودع ساختند و چون بیع
 بیکس مبارک رسید بویب دستور شد از آنکس
 از مدتها حضرت را از این آن مودع

تسلیم بیرون آوردند فخرکتابی تم جشن را
 با بیان کشیدند بودند انگاه در منزل مبارک حضرت
 عبدالمطلب در نهایت تجلیل و احترام تشریح آن جم
 عتق ایشان گردید پس از این حادثه بنا نهادند روز
 صفو مبارک بدو قریب بیست تنگه، حرکت و ترنگه
 سعادت سر راه دور و محو بر نماند در مکان آن ذات
 مقدس همچون بعضی از اصحاب یادکن میگفتند
 خوش بخت است بر ایشان که جان را بنی الذکر
 طبایع بیت مبارک بود حکام بر این مودع
 حجاب دفن با یک کلمه کند و در منزل شدند
 و چنین بیان نمودند امروز سرکار آقا
 امیر خسرو از ما حسیب میرباران بیگانه
 آمدن شد با و همچون میدانم دارد

اعظم را نذر میگرد و مرا بخون کرد از
تا جان سوان کردم با و همچو سیدان
چیز نداد با شکر نه اعظم بهتر کرد و
سرور خوشتر سخت حال نظر بریزم باعث
سرور قلب مبارک گشتید خوانم نه افتان را
نیز به کم و آن لحظه قدر امر صحت فرمودند

عبد الرحمة والرضوان

حاج محمد باقر بود از اهل نون و معروف با
محمد نون در این سابق در بغداد بودند
و برات پیاده از آن سرزمین تا ازل اول
کفن تشرف بخدمت حضرت سید الشهدا و زیارت
اما که بعد طریقت می نمود و خود را وارث
می یافت اوقات هم در مدینه و بیروت

بر برده بود اخیرا حسب الامر در ارض اقله
مانند کار شد و ملائکه در حینا بشغف پیشه از
مشغول در روز و نیز حرفه در در مساحت منور اوزار
کشتی کشتایش را محض تعبیه باو داده بود کشتی را
بجوف کشیده بود و با او باب سکا له باز کرده بود
تا با ما را رسیدم گفته بودند باید الایح را بر سینه
نه صلیب از راه عزت هیچ بر او صلیب هم نگذرد
و اما بر اوس الایح التواضع و رفع غشای نمودند
کشتی از استماع این مطلب بسیار رو پند و تا
راعت گشت و با شتاب بخدمت مبارک رفت
و شکره نمود حضرت سید الشهدا این واقعه را بیان
و ترجمه می نمودند و فرمودند با ما هم کشتی دیگر
از این حرفها نزنند حضرت سید الشهدا

یک وقت بیان می نمودند میرزا ابوالحسن (زادگان)
 از راه عبور رسیدند صاحب محمد با و بر خورد
 فردا رویش را برگرداند و در پیش را تقید
 داد متوجه شوی و در سوخ و بر بگردیش ق
 این سوایشان از ۱۰ ریا نزدیک بکنش
 در پیشان بهیچک مبارک می افتاد است
 بجهت آنکه از کوه اندک تا ملین بیگشت
 و به سینه نیلکار کف و محضت و ما در او شرف
 میزد این در در امر بیت مبارک حقیقتا
 محترم داشت روزی که آنکه میسر از رجا
 در بیت مبارک صرفه نایاب می نمودند
 محضت عبد الهیاء از پنجه امانی ملاطفت

فرمودند و ب منزهان خود میرود فرمودند صاحب محمد
 پیر مرد است ملا خطه اش را داشته باشد یعنی
 از دینها ما کور است و اکل در نیز قسرت داشته باشد
 صاحب محمد به سبب ظاهر شکر داشته داشته خیر الله
 بود و ما به بر سادگی دل و با روح و ایمان او را
 در سفر خانه اتمام اتمام روز زیارت بود
 و در میان شرف از این محضت مبارک محضت و ما در ام
 شرف بودند یک روز از س فریب در محضت مبارک
 پیر مردی با گرگزارده بود صاحب محمد این عهد را
 ۵ خارج از احترام می داشت ملینه شد در بهار
 بود از هم باز کرد این از این اقدام بود
 محضت محضه و بکند بدین باب میرزا چه در نشان

قرار گرفت و ما ایشان فقط نظارت را بر عهده
 و ما در راه بودیم و در عرضش در باد او باران
 بعد ما نرسیدیم و روزی با او گفتیم خوب است
 با ما یک عهد و پیمان می بندیم و آن اینست
 ما بعد از این روز در آن شهر از آن عالم
 رفتیم از چنگل آن عالم در عالم رویا
 بشنا و اطلاع به هم و اگر نشناختند گرفتند
 بر این عهد و پیمان وفا کنید گفتند بسیار
 خوب قبول داریم در ایام مبارک حضرت
 و ما در راه در بیت مبارک سفیر مرحوم شد
 هنگام تشییع جنازه حضرت و ما در راه
 تشییع آوردند مرحوم تا می رسید آن

خادم با او خادو جانفشان حضرت و ما محبوس
 در راه عرض کرد حاضر محمد گفتیم بی خودیم
 بر پیش رو کار ادا که رفتند یک نگین است
 بادت مبارکشان زیر زبان او گذاشتند
 و فرمودند حاضر محمد را با احترام بلند کنید حاضر
 محمد را جب الاحقرام است این از حیدر اوزار
 ایشان را در خود دیدیم و ما در عالم رویا
 میدانستیم مرحوم شد است لهذا گفتیم حاضر محمد
 وقت آن است که بعد نمود فائز گفتیم بیجا
 و ما ساژون نیستیم یعنی اجازه ندارد
 در چنگل آن عالم اطلاع دهیم
 در حینیکه نترس از این نامش حاضر فرسان بود

و معروف بجا و زelman و معروف بهندس
 باز بان هندس با هند بیا خوب محبت میداشت
 مدتی با ناقصین عهدت نمود از قرار توفیق
 میکرد روزی ناقصین گفتند گیتیم نتواند
 داد طلب شود و مخا و چشمم از غموش باشد
 محض تبلیغ سافرت بهندستان کند یعنی تبلیغ
 در راه خدمت و گراهم از طلب را بگذار
 بچو در به گرشاد میگرددند فبیدم تقصودشان
 بنزدت زیرا که دیگر بنوم قادر بر این
 اقدام باشد لهذا داد طلب کردم و از
 حکامین از تقصیرم مسکن ناقصین شدند بچو
 بچینا حرکت کردم تا پس از سه روز دیگر

با کتبه در سر هندستان حرکت خواهم کرد سافرت کنم
 ناگهان در حینانندت رفیق و ناتوان شدیم بنوم
 آن هوف و قصد تقصیرم در حال در بسیارشان شد
 روزی در روزی سنگین تر میشد و تمام حصارهای
 متوجه گشت در کتبه قطع امید کرده بچو پس از آنکه
 چهار روز بشمارم و در وقت تاخیر حال تشنه و ک
 برهنه در راه و بگردیدم اقدام و در همان حال
 بخواب رفتم خواب دیدم که کار اقا تشریف آوردند
 و مراد در راه دادند و فرمودند ما را شن
 دیدیم بعضی از خواب بیدار شدیم کردیم
 تمام حصار برهنه بحال و همه برشته است و هیچ
 سالم نیست زیرا که زار شروع بگریستن کردیم

دکتر وارد شد گفت چه شد است گفتن عبادت
 مرا شنیدار و چون به وقت معاشرت کرد با
 تعبیر شد که تمام خوب شد تا قفسه به بهر
 آمدند گفتن از حال این بعد دیگر با شتاب کار
 تمام بهر این در این و گرفتاری از این
 احوال کسب الشفاء بود است و بهر این
 بعد این از کسب اجازه از حضور مبارک
 از حین بیجا رفتن و بگذرد وقت بود احوال
 مشرف گشته خدا میداند آن ساعت چه حالت
 بریز گذشت سرکار اقا مراد از این فرمودند
 و تکیه خاطر دارند در آن هنگام حس کردم
 از جنبه وارد بخت شدم و نیز چینه توفیق
 میگرد قهر از قصد بنم با جبر از آن بود

زاده گذر در پایتخت قهر بهر کینه و خجالت
 مشرف شدم حضرت نهاد از بهر یک از مایه
 شد فترت گفتات فرمودند و بهر از آن
 در آن معاند غافل باطله م در شتند بود
 ریختند و بهر تمام فتنه را جمع کردم خلاص
 پس از آن در همین مکان و غادر گرفت و بتوابع
 برود ایام زمین طرف شرق ایستگاه راه آهن
 م در آن وقت خارج از شهر و آبادی بود
 فرید در و مستعد گشت و در آن قهوه خانه گفتند
 ساخت و بچینه شند محف سکز در ضمن شروع بجز
 چاپ کرده م تا فر آن رسید بود وقت نماز
 بر از خاک کرده بود تا فصد از بالار چاپ

بگذر حضرت عبدالمهدی و کاتبان اوقات قدیم زمان
 یا با کرده به بدین او تر نشینید بر دین آفتاب
 در آن عین تر نشین برده بودند و قدم مبارک
 به پهلوی آن چاه و فرمود آن شتران کار بود
 قرار و تر نشین فرمودند حاجت بخمال این کار
 چاه قدرایت داده است با صد در بندگنت
 اسب عزیز کنیز حضرت عبدالمهدی باطنای قند
 پر از خاک را با کشیدند چنین حکایت میکرد
 از تر چاه دانسته کشید مانند دانس مبارک
 بپشم خورد در حال ناراضی بیرون آمد
 چشمم به یکبار مبارک افتاد از غمخالت آب
 نشم در آن هنگام فصل از شان برود ایام

بجنگ قند و چاه کباب بود فرمودند چاه دار
 سخن کردم چاه ندادم فرمودند در چینه بطور و سخن
 کردم در چینه ندادم قند در از چینه کباب فرمودند
 همان را بسیار فرود در قند و سخن پر از کباب
 بگذر مبارک بردم و مبارک لذت میر فرمودند
 انچه راه را پس از آنکه با تمام رسد نه نماند
 (بر عجل) گذشت و ما بیکدیگر را وقت از شو
 شخص خبر خواهم بود و مورد انبار مبارک و حق
 حضرت عبدالمهدی سینه نمودند حاجت فرحان آدم
 خوبیت در ایام مبارک حضرت و ما در از چینه
 م اسرار درین آدرس را بنسب ط و مبارک مختلفند

مخلص فرمودند این ن را هم به مورد کجا از
 شکر و سرگودیه است مخلص فرمودند و در آن
 سر زمین بر حمت از دشمنان پیوست و حضرت
 عبدالمطلب و نیز فرمودند در بغداد اجداد در دم
 جمع بودند و خویش میگذرانند یک نشانی
 حاضر در گوشه ناکت و صامت نشسته بود
 در بر اینم ناظر باو گشت خدا داده با
 قدر بلندتر قدر حاجی کج بی در پیوند
 این شکر را با قسم بیان میفرمودند و اتفاقاً
 اگر این کج نیز در امره بی خلیف نشو
 چه سعادت موفور بود از حق نبود اسم کل را
 در این احوال حاج راه فریاد
 قدر از ارکان ناقصین نامش محمد و جواد

قره وین بود در حین راه رفتن گردش را
 نیندیشی تیکرد علی الخفوی اگر با صبا و یا
 بهیچک مبارک بر میخورد حضرت عبدالمطلب
 میفرمودند این شکر را فر میماندم کوشش فرم
 شده باشد و در شدت درد گردش را
 شکر نگردد حضرت عبدالمطلب در خفوی
 حضور میفرمودند سر با بر پیشین باشد باز
 بر میگردد بهام مقصود مبارک این بود بر خیار
 بر این باشد تا از سر ما اگر ما محظوظ باشد
 تفسیرش پیش از این با ذکر است حضرت
 عبدالمطلب میفرمودند زن و شوهر را صبا
 با هم علقه دارند در آن عالم با

ایستند حضرت عبدالبها میفرمودند راضی
 در دنیا نیست مگر در مردن بعد فرمودند
 سبحان الله با وجود راضی در مردن است
 از او فرادرس است. پس شیخ را میزد بگرد
 حضرت عبدالبها میفرمودند دولت بر قدر
 پدید باشد بهتر از نبودن است حضرت
 عبدالبها میفرمودند جائز م دعوات است
 نه آید حضرت عبدالبها با بنظر مضمون
 میفرمودند بعد از زکام و قتر م از حرام
 بیرون میاید یک شخم که میزد و اند
 بخواید مقصود مبارک کس دفع و دفع
 عوارض بود و با بنظر مضمون میفرمودند نزال

نامه روز خوب است بخار است و سنگین کرد
 بر طرف میزد و در اگر بیشتر طول بکشد نفع است
 و نیز میفرمودند نزال دوا ندارد فقط
 یک وعده از خوراکی را نخورند از
 عسالت و تا اثرات گز گز بیان میفرمودند
 تصدق مبارک این بود هر چند او به مبدل
 باغذ به فرایدند و لا گز گز بر قرار
 میزند حضرت عبدالبها هنگام صبح بر سر
 فترا در صفا م قادر بر خروج و حرکت
 نبودند تشریف میبردند دشنام ترویج م
 شغل آوردن خود را داشتند بسته و گمان دیگر
 میفرمودند اگر فقیر کسی را داشت در این دنیا

یکنه در علامه مورد ترجمه واقع بنویسند
 تا موقوف خوب شود تعیین میسوزد این عهد
 قریباً در سن ۵۱ از ده سالگی بود عهد روزگار
 نظر بر یک مرض عارض شد در آن ایام
 در خان عمادیه ساکن بود و بیت مبارک
 در سردانیه عبداله پاشا یک روز صبح
 زود ناگهان حضرت عبداله پاشا تشریف
 فرماتند و با آن صورت زمان و در راه
 فرمودند خلیفه المومنین است من فوراً از
 بستری بلند شدم و دست بینه ایستادم بفر
 دستم را گرفتند و فرمودند نه نه چیزی نیست
 انگاه پس از قدری مکث و توقف فرمودند

مریض و تشریف بردند این احوال و رفتار
 مبارک م برادری ارجح و از پید از احوال بود
 مگر محض تعلیم و تربیت همه عالم بود تشریح بار
 نفع بنفشون بحال نوسوس بر دانش و قدوم
 مبارک موفقی گردید و اول آن مورادین
 مدخل و منزه از اینگونه نشوئات بود بنده
 بیت مبارک احکام کند بو حضرت عبداله پاشا
 شروع در مشورص گفت چه شد بیان میسوزند
 و مشورص است فقط بر مبارک پاشا بود
 م نهاییان بحال اصحاب برگردانند و آباد
 و معوردا زند میسوزند اسیدم چنین است
 حضرت عبداله پاشا میسوزند کتاب برار
 خواندن است شد در صدق گزاشند

مقصود از قرائت و تلاوت

حاضر شود و الا حکم نمیشود را دارد

مغفول بگویند و جادو از مغفول مبارک

مغفول مغفولها سوال شود مغفول نمیشود

تا نثر آن دارد و لا بینه آن شوق

راجع میشود مقصد از قرائت و تکبیر

نویسار بینه مغفول مغفولها

در مغفول متن از این در اوله میزنند

اگر بر یک که دشمن یک تشریح بود راه

مغفول میگردد و در مغفول ثابت در اوله

میزنند اگر از در بیرون کم از پنجره

دانش میشود مقصود مبارک است این بود

اگر بگفت و رفت افتاد مغفول نمیشود

سست مغفول تمام احوال مبارک را گرفته

میوز ملحق بنا قفسه میشود و بیرون در آن

دایم قفسه نشانی و بر این نشانی در قفسه

میوز لایه میزنند راه قفسه را میگردد

ایوم از قدرت و اقتدار مغفول و لا محجوب

و مغفول اوله ارواح لغظه انبیا

قدر مغفول فریادها گشته است و اما نشانی

ثابت را میزنند در لایه و بیانی اوله هر قدر

نشود و قفسه میزنند بیشتر بر بستان

مغفول مغفولها دند و خاضع و خاضع و خاضع

و بیشتر نشانی بنا و حجه اوله و طایفه و غنائش

میشدند این است م میزنند اگر از اوله

بیرون کم از پنجره دانش میزنند لایه

والله والسترة عاده عزت عبد الله
 در بیضا و لام و عوام پس از حرف طعم
 با برتر از ابا ترجم متد (در آن ایام)
 بود و سائز بهتر بر آشنی بد و دم
 و اعتد هم بر مبهاتان مهبیا نیو آب بر
 دور دستهار فرد فرد اجبا و حافین
 میریختند و این عهد متقد ار را بر توضیح
 و شتر میزدن ایشان بود اگر میرا نندند
 اکنون قدر فخر و نعم لازم جا نام حضرت
 مولا اور آن مولای عالیان تا در عهد
 خدمتگذار بسوزد دیگر تکلیف نام سیدگان
 آن درگاه ستم معلوم بود اضح است
 حضرت عبد الله کتاب شریف بنا و فحاشات را

نظر بکثرتش غیر فتوای حکام صرف ناچار نازل
 میزند موند بر سب طرات پس از اندک سائز
 مشغول بتنا و ن حکام میشدند همگی با یک
 قدم زمان در یک طرف میزد در حال زنا
 و ایاب با کمال تامل مشرو سب درت پحو ابها
 سوالات میس بارنه میفرمودند روز در دست
 مبارک در ساریه عبد الله پاش در طینه
 فو قان و لیستین سو جمع از او فرزند مجاور
 میمان و حضرت عبد الله میزبان بعد از
 سوا حله با طعم و اغذیه و پذیرای نمودن
 اصحاب بر سر مائک شروع بزودن جوار سوا
 ایشان در همان آن یک عهد از دیگر

و وقت چنین منتظرند غیر آن نوشته را م
 منتهی و شد و تا بجا رسید و در نهایت فصاحت
 و بلاغت بود تا زان شده بود در آن ^{طریق} نوشتن
 برسانند بسیار باعث تعجب آن شد بگویم چگونه
 هم صحبت می نمودند و هم جواب مطالب و اشکالات
 آنان را میدادند و هم متغول بچیزه شتیر
 و تحریر بلاغی با این بود باغایس
 از اینم آن قوه مافوق قوه بشر بود
 عمودا به عهد محمد من خادم سرخان چینی
 اظهار میدادند روزی جهان قدم صبر
 در راه اعظم در حال من زوال آیات می نمود
 میرزا آقا جان م کاتب و من بودند
 نویس با و بصورت چه با از کلمات را

با نظر میگردیدند مع ذلک متوقف نشد و شروع
 بگریه نمود آیات مشرفیت و طریقات ملکیت
 تا گمان آن ملکیت بصورت کجاست گشته فرمودند
 تا بجای رسید چون فریاد رساند فرمودند از اول قیامت
 کبریا بود زیرا این قدرت بود و صاحب اختیار
 با این ظهور عظیم داشت و نیز ذکر می نمودند روزی
 بفرموده جهان مبارک عرض شد ما فریاد کردیم
 راه را بجهت گشته فرمودند تا آن سخن زوال
 آیات دست با در بخت نظایر است تا در ظهور
 و عظم و اتم م بهیچ وجه از قرآن متاثر یا بطلان
 قبح نمودند اول آیات بود و این بخت نشتر
 با این ظهور کجایم گردید زیرا جهان قدم بهر

اسمه الاظم منزه بنده تا این ظهور آیات
 و حمد و محبت بکبر بعه و پس منزه بنده محبت
 ظهور بعد از باور دیگر مقدر خود ایم فرمود
 پروردگار در این ظهور حق صبر در کرده اراده
 فرمود اکثر از مقتدین و مخلصین تا آیات
 حکم نمایند لذا محبت ظهور بعد از باور
 دیگر مقدر خود ایم فرمود شد است که هر فریاد
 با حکمت علی الله المتقدرا العزیز القدر
 اما آفریننده الاحصاء بصلی صریح الله وضع
 و شکر داشت محبت ظهور بعد از حق هر میشود
 آیات ظهور بعد از آن هم بعد از اتمام لایحه
 هزار سال هم بوجه بیان منین آیات الله

حکمت مولا الهی در هر که عهد و مین حق الهی برایت
 در این وقت ظهور جهان مبارک است بر این تفصیل
 و شرح در این بیان است از مجموع بکتاب رحمت
 مقدم چند اول شد مقصد از این است اگر در نگاه
 نندیشد مانند بسیار در دنیا و طلب شتاق مطبوع
~~و غیره با~~
~~بسیار از~~
 بر باد نهد از ظهور حق با ظهور و اراده
 از سعادتی الهی که با معرفت است و با ظهور
 معرفت و شکر با الله و ناشی از آن است بزرگتر
 و یا درینم از عارض ولایت کنند مانند این
 وسیع درینم زیرا بنده صریح فاطم الهی در

الارواح و صحایا نازل گشته است و لا ادر
 بعد از باید از ندر حضرت و ما در اوله باشد
 یعنی فرزند خود میسر مبارک و در غیر این
 صورت و ما در شخص و معین و تکلم
 و شمول او را و ما در اوله بدین در
 نخواهد بود و علاوه غیر ذلک باید معرفت
 و ما در اوله و ما در بعد از است و رسا
 تعیین و تبیین فرمایند چنانچه در الودع و صحایا
 معرفت فراراده اله بصیرت بیان معرفت
 شرفه افندس اما بلا غفنه متاز را و ما
 ارواح و بر جمع مگر نه تا ابها تعیین فرمایند
 حال اگر مشخصه جنبه ادعای کرمه الشرف

فرزند حضرت و ما در اوله باشد و در واقع
 سخن ولایت را هم داشته باشد اگر معرفت
 و ما در اوله او را نصیحت بدون تلویح و اشارة
 تعیین فرمایند و ما در اوله باشد تا بیسوی غیر از الوجود
 مورد قبول دیگرها نخواهد بود تا چه رسد
 به رسیدن پیرانند و امثال اوم فرستند و
 صلیبها از اهر شجره در دستند بر این گونه
 فنزل میتوان اطلاعات بسوزن داد در کتاب
 مستطاب اقرام مرجع مگر نه تا ابهاست
 تا بس و تشکیل بیت العدل اعظم الهی را
 منوط و مربوط بر وجود و ما در اوله
 تا در این صورت با مراعات و اعتبار

باشد بلکه این یک بیعت است در الواج
 و مایه نازل شد است و عدم
 تحقق آن دلیل بر نفی و عدم تأسیس
 بیعت العدل اعظم از زرد دریا نمود
 باید دلیل بر بطول او نهایت بیعت
 حکمتهاست با لغت در آن مکنت و
 در فتنه که از آن حکمتهاست با لغت
 و آن نیز است بعضی از لغت
 عوام و بهر حال و متزلزل در ادوار
 خارج از ضراط مستقیم درین بهر وسیله در
 استخوان و استخوان افتاده اند و از
 خون بپزد و در میدان شهرات و گراهر

جولان من نماید قیاس با هم نظیر آن حضرت علی
 روزی با بنی مضرین نیز نمودند بیعت العدل لازم نیست
 در وقت صورت بگیرد هر ایمان آورده باشند
 قسری از خلق در نظر او در دشت نباید بخت یا
 شرط بشرط دیگر فرمودند و میفرمودند نشن
 خدا فرست است و نیز میفرمودند طلاق یا بیعت بود
 با ماست که روزی در بیرون بیعت مبارک صیفا
 فرمودند که تمام را فراوانی کردم یک نفر از ما
 معروف باشند و محمد صبا سو با بنی مضرین
 و من کرد چگونه میشود نظیر من نیز فراوانی کند
 خود ایک وسیله با و زدند و فرمودند هر که
 بیعت دشمنان فراوانی کردن مودت را آید

میکنند و غیراً همیشه سخن در ایام مبارک حضرت
 و در ایام طراد شد و خائب و خاسر از این ایام
 رفت مقصد این است این گویند فنون غافر از حق
 هستند و از قش خود با خبر و ما تا او ام الام
 الجحیم و النار حضرت عبدالمبارک در بیت مبارک
 عینا در حضور احوال همیشه سخن بسیار تا تو
 و میگویند گفتن را گویم این بیان مبارک
 مدول بر این نبود این گویند فنون غافر نشان
 و معرفت نیستند زیرا حکم عدم و خا بر آنان

جاریست حضرت ابی در ایام عظیم مبارک
 الابرار بیک باراده مظهره و شیت تا مبارک
 معرفت و ما محبوب و فنون امرا الهی و امان

تقدیرت الذم علیه اوان و شیت الهی بود انتخاب
 و تعیین گشتند لاندان ایندگان همگی مبارک محراب
 و قاتلین با بر او و در رتبه او ریه از علماء
 نه و بهای اندک و فنون پس جبار هیچ کردید شکر
 بر پروردگار نیست آن قیام عاشق در نام بر تالیس
 و تشکیل بیت العدل عظمی الهی گویند و چنین وقت
 بزرگ شکر و شکر و نظیر نداشتند و تو ایدر دست
 بیرون و غایت رب قدیر و تو را نبوده و مطابقت
 با دستورات مملوک نفس و وقت رسید است و پنج
 و شکر پدیت ناطق چه من این را عاقل و عاقل
 و ناصر ارشاد بود و خواهد بود حال از فنون
 شکر چنین خدمات و اقدامات عظیمه این

ذوات متولد در اوج علم الذا باشند شب و
روز قاینه بخودت ارازم و شرفی است
و هدایت منجیح الارض در اقطار و اکناف
و دیار عالم هستند و مشرق و مغرب گویند
ای نیز از اید در اوست و یا از اید
بسوی عین بی افغانی و بی وجدانیت و بی
و اهر زیارت حضرت امین نار است غفله
اگر سطلب اگر گردید و بنار راجع نشود بسیار
از و مثال او با سندر در کات راجع
شدند پس پیوسته بیخ بداند اینگونه نوزک
در چنین تفرقه رخسار خایج از ارازم
و عراط مستقیم الراجح است و برین اوج

گفتار لهذا در نهایت ذلت و خوار شدند تا صلیب
پر کینه و وقایع میگردد مانند و حاجت ملوک بآنان
میشوند و ما لهذا الا جز در احوال مگر از دست
از جهان سینه نبیستان بردارند و تهنه و شکر راجع
شوند در ایام مبارک سوره و ما ارازم
در و افغان قدرت الذا شب محمود جان قدر
دبر در آن سینه صبح کیندر از سافزید و مجادیه
در باغچه روز مبارک مجتمع و شرف بودند
و مکر شایسته محققاً با کجا بتلاوت آیات
و مناجات سبب الارشاد و ما نوز در آن
هنگام حدیث از آن و ناقص در قدر بودند
و اورد و در ارض اوست مبارک شدند و ما نوز

بطور انجامید و گویا قصد خروج را عهدا
 نداشتند تا مجال دخول بر اصرار اهل
 او فرساید که نباشد و چون از وقت
 و هنگام زیارت میگذاشت و مگر نشتر خود
 بسوزاند لذا حضرت و ما در راه فرسودگی
 بیایند بیرون و ما آنان وقت نکرده
 و بعد از آن در زیدند از گاه حضرت و ما
 در راه بنده القدر قیام فرمودند و بدامن
 او فرساید که تشنه بودند و امر خروج
 فرمودند بیست و هفت مبارک آن فرساید
 عسوف و عسوف در راه مجبور بر خروج بود
 یک از آن زنها با قیام بر کتف در خروج

چنین گفت قربان غصه و غم نه متصوفا از این
 گفتار اظهار نظریست بوسه در حق ما ظلم کردند
 سعادت و ما در راه با صاحب و ما متراکمان سخن در خون
 ویتا ده بودند فرسودند راه بیدید تا حضرت
 بیرون بروند سال بعد چون خود استند مانند
 سال گذشته داخل دو فرساید که بشوند فرسودند
 راه بیدید در آن چنین یک نفر از اصرار
 م از مجاد و این آن شرط بودند و ناشن که بعد
 در عسوف اردکان و فعه و قاتلین در همان
 بیرون در دو فرساید که واقف و عار کتف
 و ما در راه با صدار بلند فرسودند بعد از آن
 نگذازد داخل بشوند این هم گشتند از راه

دخوتان چهارده شد دیگر نیز یکی است
 به این طریق بجای از آن عصر که گذشتن
 رسیدند در آن هنگام عیال تمام یکجا از
 ارکان ناقصه بود از هر بعضی خارج از
 جمع اصحاب زنده بود در مدین بر معاشرت ایشان
 بشود و فوراً از آنظار در رفتند بعد از
 روزنامه این واقعه را درج کردند و نظیر
 آنکه ما از زیارت پیر زمان مانع شدند
 و دیگر گشتن نبوده و عیال پرچ آنان
 ندادند بعد از آنجا پایشان از دخول در
 اوفه مبارکه با بره قطع شد و این نبود
 مگر از قدرت و اقتدار نقیان میند

حضرت مولانا نور محمد قاسمی فرمودند باقیان
 ظاهر میگویم لهذا این از دهه اول رمضان درین
 نقیض را ازین برکنند و ناموس و عدم ساخت
 در بروت ابرار اقیام و لا تقصروا عنه میرزا بیچ
 دخترش را در نامش ساجد بود صاحب محمد کریم
 در شرفش بود و آیهینش میرزا شرفا بعد از کج
 او در آورد در مورد آن خوششان دانست
 با سلام میدادند و این اقدام با شرح اسلام مخالف
 بود حضرت عبداله با باین نظیر میفرمودند از
 تمام در تیره حضرت چهارده از میرزا محمد علی
 (ماتقن اکبر) جو یا نشد بودند گشته بود پر او
 شریف در ویش بود با بر کنده بدینش از او

این عمر پر بوم پر گاه بگردانند از ارجینت
 و اگا ذیب و مغزیات نسبت بخدمت از اراک
 مرا خود و مشق اهل شترت را زنده مجله کرد
 در تحت اختیار ایشان قرار گیرد فبنا
 ما عهد عاقبت بذلت بگر گرفتار شدند و معلوم
 حرف گشتند میرزا ابد الله نام جو از پس
 اصفهان و قراقرم با نوبت بیست مبارک
 داشت قباضه اش از در بر او سحر اشغال
 تازه وارد با بیگلر مبارک حضرت عید الهام
 مشتبه میشد زیرا در لباس و پوشاک و تزیین
 محاسن و عمارت خود را نمود با لاله نبود در مسافرت
 بر نوبت مصلحتها از در داشت با چنین مشقت

تعیین میکردند و باعث خوشنود او میشد و چون با شکر
 خود میبردند در تنگ و ناراحت میشدند سبحان الله
 اینهم بجهت و بیخیالات فاسد عاقبت او را
 با یکبار مصلحت فرمودند و در آن سرزده عیال از خانه
 یافت حضرت عید الهام پارچه سفید را ام دو
 کلاه در مبارکشان فرستادند با وجود در نهایت
 سرعت انجام میدادند به نهایت نظم و ترتیب
 بنوع دیگران هر قدر وقت صرف میکردند
 غیر از آن بود جان خود را فرستاد بگرد یک وقت
 حضرت و ما اراک پارچه را ام با هم بود کرد
 دوست مبارک عید الهام گشتند شود بر چگونگی
 و برایش میفرستاد حضرت و در آن مبارک عید
 خانم اینها فرمودند تا از کجا این کار را

با ذکر خیر آید فرمودند از او عقرب منتهی است
 م همچنین است زیرا نظر بر امر خود را می بینند
 حضرت عبد الله بن مسعود اگر بر او خطبت از ابو
 ایوب انصاری را می شنیدم در کوفه می شنیدم
 مبارک است بسیار بود حضرت عمارت از یک اقبالیست
 با تو یکبار بود در ایام زشتان قتل یک اعیان
 فرزند خاندان مسعودند آن را اگر یک فتور عمارت
 در راه ملاحظه می نمودند آن عمارت با او فرستیدند
 از این میان مبارک است چنانچه استنباط می شود
 قتل حضرت زین العابدین بنا بر عقیده ما فرستادند
 آن شد مسعودند اگر انصاری و مسعود داشته باشند
 عیب ندارد فقط باید تمیز باشد یک از خاندان
 بیت مبارک نماند نیز بود در حقیقت در بیت

مبارک روح خود این در نظافت خیزه (طوله)
 و غالب زدن آن بسیار عقیده و عداوت مسعودند
 حضرت عبد الله بن مسعود ایستاد در نظافت
 خیزه عقیده نباشد یعنی اگر او در عیال بود حلال بود
 و در مقدسندین با کتف را نام در ایران است
 مانع از پرستیدن عبادت حضرت و ما او را نمی گویند
 عبادت خود چه نیست در ایام مبارک حضرت عبد الله
 او در عیال از سر فرستادند در بیت مبارک
 بر نام او دعوت داشتند کلام حرف غذا این
 عهد نیز با نیز فیض ناکند در بیخ افزاید و طویله
 در روز مبارک را در بیت مبارک نیز نمودند
 بود در آن ایام در ایران این ماکول اول
 نبوی بلکه و جعفر نداشتند لذا سر نیز توفیق

از تناول آن بپوشید حضرت عبدالمهدی علیه السلام
 اینجانب میراث موقوفه ملکیت است موقوفه حضرت
 بر از این بیان با اشتهار کمال و لذت تمام
 مقرون باشعف و کرم و خیر است حضرت
 و در مبارکه عبدخانم این بیان در احوال
 لطف مشایخ الله در ایام مبارک حضرت
 حرم الوار و احوال العالمیه قدره الله
 دفعه مرافق و شکر شدند حضرت عبدالمهدی
 متبسم از بهر معظرتان فرمودند چه میخواند
 بکنز خج با اشتهار دارم پس اگر چنان
 رفتن از این مقام را در بدفعه نمودند
 شویب زید کا در این در چهره

انجام دیدید و در واقع صدق بیان مبارک
 بعد از معصومانشان تحقق یافت و صلاح نظر شد
 چه خط و در نظر را در عهد گرفتند در این خصل
 حضرت و ما عزیز امر را در احوال الله
 مشروحاً بیان فرمودند حضرت و در وقت مبارک
 عیا چه در ایام مبارک حضرت عبدالمهدی
 در راه مبارک سعادت و دارالانتم الکبیر
 بودند شب در روز شکران بفرمودند امر و غیر
 در و اداره نمودن کارهاست و در ایام
 و میمانند ترا از سر نرسد الله از بار و اعیان
 و بسیار از امور است و شئون است لا تعد
 و لا تحصر تمام در سلام از سوی فایز و کائنات

و کلمات ناقصه را جمع و خادیم در شکسته بودند
 و بسیار صدمه بر وجود نازنین و طیف جانان
 می رسید که در نهایت وقار و تکبر و
 عبرت خلیفان و کون و کورت حکم می نمودند
 و یگانه تعیین و این حضرت عبدالمهدی و حضرت
 و نه ابراهیم بودند و ما عدا این امر که در
 عوام مشهور بود هنوز حضرت عبدالمهدی و حضرت
 گاه وجود اینها را نمی باید در فکر باشد
 حضرت در قریه مبارکه مدینه مخزن اسرار
 بودند هر گاه در بیت مبارک اصفی
 نشاندند از او اسب میسران بیست و نه بودند
 و در آن شب محضر می نمود سعادت این
 عبد برتر خدایا در آن محضر ما را میگرد

پیغام میفرستادند مناجات عرب بخوانم در
 حضور مبارکشان و عرض شد بفرمودند خوب
 میخواند فرمودند فصیح میخواند از این که اخص
 بر این عهد بیژا و بدست در رسوله اشکام صفتان
 نظر بپوشان کسان میافکنند و میفرمودند
 بسیار خوب خبر کنید میباید معلوم بود از
 عالم باور و رواج ملا ارجی منتظر ورود
 روح پاک و مقدر تقیته الله و ربه الهی
 در نهایت بهیر و بیقرار در گوشه
 بپوشید مکن تا آنان خطاب و اطمینان
 خاطر میفرمودند حضرت در وقت مبارک اعلی
 ارواح را رساله الاطهر خدا به نمانند و سوز

در رؤف و مهربان بودند از هر نیات و
 کلیات او در برکت جو یا میزدند و در کلمات
 در هر امر میزدند و باعث شکر و
 مریض و علیل میگشتند و بوضع بند و نصیحت
 میزدند و هر سرگردانی را با دین میزدند
 پرگاه نضر صرف مقرر میزدند و از اصدقین
 میزدند و در واقع عنوان مشکلات
 و تشبیه این اسباب بودند
 حضرت عبدالمطلب قریشی و در همین
 از هزار طیف کوه کرم میزدند از
 جسد با بنامش بیان میزدند آن
 بر مشکله داشته باشد قدری در آن
 میزاده بود و قدر کند مشکله

عمر میشت و هر کس بخوابد زیاد عمر کند ساکن
 در آن بشود و نیز با بنامش میزدند
 کوه کرم از حیت مناظر طبع و صفات آن
 باقیاس با سایر جهات جامع است حضرت
 و در راه نیز با بنامش میزدند مخصوصا
 فتنه نام در آن مقام واقع است
 قبر از اعتدال است انگلیز نام است عثمانی
 تعبیر گرفته بود جوانان ایرانیان را
 م مقیم در آن کوه زینت بودند و آخر تلک
 عکس میزند و شروع با بنام اقدام میزدند
 قدرت حضرت عبدالمطلب مانع شد از آن
 هنگام در عکا با بنامش میزدند بروم در
 ساز خانه مقام واقع تا از آنجا میزدند

در اقصی

تقریب

۴۰ ما باینکه لهذا تا وقت ۱۲ است فتنه
 بریتانیا اتملا در سفر خانه است
 اعیان خود و شعور بخودند او را بود
 مولا ابو طالب تا بر او از هر جا که پیشان
 متجاوز از حدود ده سال ایشان حساب آمد
 مبارک در یک از اطلاق طبعه بر پایش ساق
 ساکن و بسیار خوش و خوش و مورد در جمعی
 مبارک واقع و با مزار اعمار شیرین حضرت
 مولا الورد و خوش و شاکر و حامد روز
 در اطلاق او شریف بر دند بر از آنکه
 احوال بر سر فرموده عین کرد نظر بر چشم
 بصحبت تمام دلگشا استم در آن عین
 بر عود را اخص فرمودند و فرمودند

روز ۳ ساعت پیشتر با مولا ابو طالب صحبت
 میداد پس از چند روز مبارک عرض کرد
 از خدای تعالی را عرض استم فرمودند عبد الباق
 از او در اوقات روز و شب عرض رساند اگر
 اجازه بنمایند چند روز برود در باغ
 رضوان فرمودند بر آن وجه بپوشید با باغ و نظر
 بر اینست پیشان بر دفتر بنویسند بر خوب
 پس از ۵ روز در باغ رضوان برودند
 انگاه بر وجه دستور مبارک بعد از اجبا
 مصلحت تبیخ جنازه از صیفا بیخ رضوان رفتند
 این عبد هم در صحبت آنان بود آنگاه پیشان
 در گلستان جاودید حکایت و لا اله الا الله

گفته شد است نظر بر اینم شاره در این
بنویسند و الا اثر است حضرت عبدالمطلب
ملا در طایفه اگر توفیق تا بدست دیگران
بماند تصور مبارک تمیز از مردان طایفه که هر کس

در ایام جمال و قدر در هر عصر از کرامت انوار
این عهد از خازن بیستاد اله اشباح شود روز
جسد از حجاب الله در باغ رضوان مجتمع دفعه
از تزیین فرمایند جمال مبارک مطهر گشتند
در آن حین یک قدرشان قیدان بکشید خدای
بسیار عفتار بکنند انبیرم مخمر ساخت بیگانه
آن عالم غیب و آشوب گام و نمود در آن
موقر نصیبان را بنهان کرده بهو متقیان

تزیین بردند و فرمودند این است م خدا عوام
فرمود است در ایام مبارک حضرت عبدالمطلب
نور مستند نام در راحت اقدس شرف میزند بر
از دنان بیگار تقدم میکردند بیگار مبارک سخن
در تشریح آنان قبول می نمودند روزی حضرت و قرا
مبارک عبدالمطلب فرمودند خانم با بیگار رسیدند بکنند
در درگرفته است ناراحت استم شد در بیست مبارک
علا کفتر میجو با بیگار سخن میزدند عجب است با وجود
حضرت بیگار بر همه معلوم است باز یکشند روز
تدن بیایه خواهد رسید بگویند پیشین
بیگار این قدر حضرت پرا یکشند
و باعث تعجب آن فراموشند هنگام لوح

دخان از ملک مرگ عهده و شاق الهی نازل
گشت میرزا ابراهیم نقی با و جمعی پرورد
بموند و با فراط بنزب دخان معناد بنویسند
م سیگار و سبزه را از سیگار قبیه روشن میکردند
مع ذلک آن قوطر و ما فیها را از پنجه منزل
پرورد افکندند و فرمودند هذا فراق بینم
بینک و همچنین چه با از متقدمین درین از
اجان و فاء در صورتی که لازم آمدن این
بموجودان بنمودند زیرا پیران را جهان دیگر
ابر صحاف فرموده بودند و در واقع این امر
راجع بمردمان بود تا خود را بآن و متذکر سازند
با و جمعی این پیران پیشقدم شدند حاج میرزا

صدراعلی نیز ترک دخان را نمود و در نظر پیران
م ضعیف و عیبی نبودند بدت درین شدند دکتر
هم بر چه افسار میکرد حاضر بر سرش نشاندند
تا درینم آن مولد حسنون و رودف با این
اجازه فرمودند و معذورش خواندند پس از این
اجازه سیگار را نصف میکردند و از آن نصف
نصفش را میکشیدند آن هم باز کفن بود
در مبارک حضرت سوله الوردی سلفه عین

لگام اوقات محض تنبیه از فضل و اعتدال مزاج
فقط روغن کزچک را اختیار فرمودند با پیران
کامیاب سیگار نظر با وقت دیگر اگر گشت بیاد
در آن کت سوزش عصاره که میسوزند

روز در بیت مبارک صیغہ تکلم زوان این
 عهد نشد بود اگر وقت را بطریق عرض نشد
 میز موند در خدمت شما با دست مبارک آن از آن
 دست قدر مایش میدادند اگر از بعضی عودات
 و نامهای یاد م بر یکبار مبارک وارد میشدم
 آن هم اکثر سبب و علتش ناقص میبود بگذریم
 و جو مبارک بسیار نام بود و ناقص اگر از این
 قریب فائز روز حضرت عهد اسباب از اول
 حکمت و با سیاست با و فرمودند بعد از آن
 شما خود امید بود عرض کرد معلوم نیست دیگر
 بیاض با و فرمودند در واقع بعد از هم
 مبارک حیات در دست و اما میان تمیز حالت بود

~~چون که در این روز در بیت مبارک صیغہ تکلم زوان این
 عهد نشد بود اگر وقت را بطریق عرض نشد
 میز موند در خدمت شما با دست مبارک آن از آن
 دست قدر مایش میدادند اگر از بعضی عودات
 و نامهای یاد م بر یکبار مبارک وارد میشدم
 آن هم اکثر سبب و علتش ناقص میبود بگذریم
 و جو مبارک بسیار نام بود و ناقص اگر از این
 قریب فائز روز حضرت عهد اسباب از اول
 حکمت و با سیاست با و فرمودند بعد از آن
 شما خود امید بود عرض کرد معلوم نیست دیگر
 بیاض با و فرمودند در واقع بعد از هم
 مبارک حیات در دست و اما میان تمیز حالت بود~~

و اگر در ده دشت مبارک حضرت عهد اسباب
 معبودشان تعین نگرفت بیشتر در این عالم ترقف
 میز موند از یوا و جوان ذات متذکر
 خانه در هر گوشه عرض و معنی بود و حکمت با لغت
 در جنبه متفکر بود از حضرت مبارک حضرت عهد
 روان شد بود و حق بازش در آن قصد
 نباشد چه حکم دارد فرمودند وقت تلف میشو
 این بیان مبارک مدون بر این است م اینگز
 ملاحظه بفرموده اینم اینم در آن اوقات را بعد
 بعد هم گفته است بتدریج خبر برود با فتنه

بشود و از صفا و روحانیت خارج کند
 در ایام مبارک حضرت عبدالهبار در زمان
 جنگ بنی النبی با چچا او فرزند مبارک در کعبه
 تلبیه دست ۴ در خطو با چچا تلبیه نمود بسیار
 بیشتر حضرت عبدالهبار هر گاه میخواست
 تشریف میبردند و بادیت مبارکشان تلبیه
 میزدند و در آن صحن بنزول مساجات
 شروع میزدند و قبر از نصب تلبیه در یک
 مدت طالان با بلکه سهار شهادت
 با کوزه های بزرگ ۴ جره نام داشت و با
 از قنای ۴ از پهلوس در قنای کعبه
 ۴ مناسبت روز مبارک واقع بود آب

دکن معروف باب کابری حسن و حسین و کعبه
 با چچا روز مبارک آبیار شد سفر از روز
 ۴ روز زیارت عموی بود با جره ۴ در دست
 پدرم شهادت بود که بموم بعضی از اعیان الله
 وقت روز مبارک فرمودند که بعضی از آن آب
 قنات بر حسب دستور مبارک شرکت و آبیار
 میگویند پدر این عبد پر کردن جره ۴ را بر
 هر یک از آن آب قنات بر عهد داشت
 جره حضرت عبدالهبار پس از پر کردن با جرم
 خنک امر شود نگاه با آرد بر بدن مبارک
 حسب الامر میهاد و اینست که اگر بکنند
 و در حال کرباب و دیاب قرار میگرفت

تا هنگام باغچه دوزخ مبارک گام نگذیرد
~~بیش از یک بار در این باره~~
~~بیش از یک بار در این باره~~
~~بیش از یک بار در این باره~~
~~بیش از یک بار در این باره~~
 مادر حضرت زهرا در آن دوران اینها
 تا درین عهد بزرگ و عبودتیش را باستان جمال
 اقدس ابرو هر دو عیان می نمود تا شتر را
 دیر جدا باشد . حضرت عبدالمطلب
 می نمود با پروردگارت اما زیادش
 هم باعث رحمت است چنانکه از بیان
 بر هر ذریع و واضح و عیان است

و مقصود تقدیر بعینت است در ایام مبارک
 حضرت عبدالمطلب در عکا چند نفر در سوره
 از مأمورین است عثمان در حدود را بودند
 از زاده حیدر و تزویر از حضرت عبدالمطلب
 یک وجه گام مشکین نام خوشان در نظر گرفته
 بودند دریافت نمایند و ما آن موهب کرد
 در میان بیچوبه از اوجه غلبه طریقت داشت
 و یادش با هر خط از فرسودگان یک
 نذر از زمین خوشان انتخاب کردند
 بگفرد مبارک بود تا آن نشسته خفت و
 مصلحتش را بکار برد و چون وارد شد

مطالب انگیز و خارج از حقیقت ممدول بر
 ممدول و زبان بر یکدیگر او بود و عرض رساند
 و با این نظریه برسانند تقصیبات و قرارداد
 است چنین و چنان است و در آنکه است بر کوا
 مسکن و جرم خود داشت تا این که ممدول با این
 است را از این اقدام مختلف ساخت
 و این سخن تا پایان از این مطالب نامستول
 و نام بر ط بود پس گفت عبد البها مکن
 و نمود آب طلبیدند و در نهایت تا غم
 گرفتند پس از تمام بطریق اهل شروع
 شروع بنماز طولا تا فرمودند در این نماز
 تا این نظریه عرض کرد این اقدام با بی

زود رسید نشو زیرا وقت تنگ است پس نماز را
 خانه و رسید تا در این راه هم شوق حاضر شو
 و نگاه با کمال وقار و قدرت از دیگران
 ترشینه بودند و چند کسید و سید حکم با او
 زدند و فرمودند بیست کلمه عین فرستادم برای
 او پس از اخطاب و نادر است و کما چنین
 قدر را از کرد سر و صورتش را گرفت و با
 داد و فریاد وارد سردار شدند و ما و مع را
 بهم قطارانش گفت در جهان شب تلک از
 از باب عالم با زبان ترک از طوفان
 از ارکان وز نام داران است بر عز
 همان دست هر یک بنام خود کرده و د

منزه در آن ملک اف دستور داده که بودت
 عیال افندرا را پیوسید این واقعه باعث تعجب
 و تیرم یک از وضع و ترتیب آن گشت باین
 معنی چه وقت و چه طریقی عیال افندرا
 با سلاطین بخود داد در این هنگام
 ننگ افرا بر عرش آن رسید البته در این
 حضور نظر بر عدم ایمان آن حق داشتند
 اطرافیان آنها بسیار شاکت و مضروب
 گشتند برین سبب کفر مبارک گشتند
 شدند و بر اوقات آن را از این اقدام
 برین رسانند و طالب اخبار مبارک
 حضرت عیال اسیز شوند در این
 طاق

نشسته ام و دنیا را با این انگشت کوچک میگردد
 تصور از دین بیان در آن سطره ثبت
 تا بر آن ذات محمد گشت من در آن وقت
 و در آن پیبود حضرت عیال اسیز در
 جامع جوار شریف داشتند و بعد از وجوه در
 حضور شکر از ده جامه وارد و در حضور
 کرد عیال وضع مجلس شریف و غیر در این
 نداریم حضرت عیال اسیز یک پنج کلاه با
 عنایت فرمودند تعداد کات لازم را کمالاً
 تهیه نمودند از تور دست او مطلع بودند
 چون جوید شدند گفت و سبب طاعت کرده از آن
 و در آن حضرت عیال افندرا است حضرت

و کرم و محمود امان حضرت نورالوردین
 بر مستحق بود و یا او را از اول حضرت عبدالمطلب
 به شکار فرستاد چون ظهور نمود از فرزندان
 بود از این بیان چنین استناد میشود
 ظهور آئیند از شهر مبارک سرزمین
 و شوق الهی تحقق خواهد یافت نزد دیگر
 الحمد لله در این ظهور بظلم چیزی و اگر
 نشکست از حق بخواهیم بر با برون
 بعیدت مصلی فرماید در ایام مبارک
 حضرت و در ایام است علیه ایران
 تا یک مدتی در عهد و از دوایح
 در نهایت شدت مخالفت سرکشوزیر
 خارج از دست میداشت و این

فصل
 قائل
 است

صحت گیرند که در سوم پس از از دوایح آن
 زوج را ندانند از آنجا که از آنجا
 در آن هنگام حضرت و ما محبب در آن
 سخن میزنند در ایران از دوایح
 مدتی خواهد شد اصحاب باید استقامت
 کنند و باید را حکم بگویند تا در این
 مصلحت شرکت نکنند حضرت عبدالمطلب
 زمانه در طلب بیشتر در پشته بند نام
 عهد اصحاب ملاحظه فرمود مادر از
 محذره بر قرار است انگار با این سخن
 فرمودند داخل کسبه برود و در میان
 آزادان کنند و نگنجد بر رافت مبارک

مطابق با نظر جمیع وجه مبارک بنویسند
 و نیز نمایند و تا ممکن است که در
 نگویید تا چه رسد بر زمان در ایام
 مبارک حضرت محمد اهل بیت و روزی که
 م احوال الهی زیارت روز مبارک
 و یا مقام اهل فائز و ناسر محسن
 و زیدین تیره طریقه مبارک هر یک
 از زائرین را قدر از دخول با ما
 آورد و یا عطر انجالی مطبقت کنند
 الصبرج با احمه الله سعوط می خستند و
 هر گاه بعد از تشریف نداشتند وزارت
 از تمام آن طاعت محبوب محرم خادم
 مخصوص آن ارکستان اقدام میشود

و مگر سعوط میکنند این روش در وید عین در ایام
 مبارک حضرت و ما عزیز اوقات شد اول و بر
 قرار بود در زمان در ایام
 وقت برقیاتیا در غلطی و در این مقدمه
 بیار از سپاهیان هندرس بودند و جمع کثیر
 در آستان در اطراف روز مبارک
 نصب میام نشسته بودند و چون روز مبارک
 مکر تقدس و زیارتگاه میداشتند هنگام نماز
 وارد و داخل اوفز مبارک میشدند و
 بنهار گوا در و دعوات بعد امکان میگذاشتند
 هر گاه حضرت محمد اهل بیت زیارت تشریف
 میدادند بجز مبارک میفرستند و شرف میدادند

و چون کاسید ابوالقاسم خود را در میان
 اندک و باز بان هندس قدر شتاب داشت
 مترجم بیانات بسیار که قرار میگرفت
 و در نظر کرتا هم و مرتا هم را زیاد احتمال
 میکرد لهذا با و فرمودند اینم است
 کرتا هم و مرتا هم شد این مطلب را حق
 اینان با تبسم و سرت ذکر مینویسند
 روزی بان سپاهیان فرمودند نش
 هر حاجت در رسید از این تمام متذکر
 بخوابید حاجت میشود از این سپاهیان
 خود را و خود رفتند و داخل او فرمودند
 شدند و بهر حال تا نزد پدر داشتند پس
 و این اقدام فقط در خاصه دو

یازده روز تا کمان سگ از دست و از او
 و در جمع بسیار کشتن رسید انگاه با نهایت
 شغف و سرور اظهار رسید داشتند حاجت
 و در این تمام متذکر پس بهر حال در این
 فرمودند که عجب در کون نمودند سابق الذکر
 بلکه در کون خود بدید بودم در ایران
 هستند چگونه آن خواب را بفرمودند
 فرمودند این خواب را فرمودند
 زمانه موفقت و در اراد اینان را
 با بیگانگان بگردان مرفعی فرمودند
 آن خواب کما سلا بر توح پیوست
 موفقت عباد الله این فرمودند هر کس در خواب

انبیا و اولیای را بر بینه آن روایا
 روایا رسیده است روزی که محمد رسول
 منور طرف صحرای قدر از آنکه در این روز خوب
 از عکای بجز مبارکت در این روز برده بود که بودند
 در روز غدیر من سنگین بود آنکه از من خود است و
 فراتر میفرستند تقصیر مبارکت این بود
 دیگر در من است در من خود تقصیر مبارکت این بود
 فخر میگویند میگویند فخر من است و ما
 فخر من در من است روزی که حضرت
 و ما در الله ارواحنا فراه در من فراه
 تمام است تشریف فرما شدند آن روز
 روزی که بارت عمو میگویند جمع از

اجبار الله از ما فرستاد و ما در این روز خوب بودند
 از جمله بیانات مبارکت در آن جمیع است
 منور بود میفرستند که قدر از یک قدر از جا
 خوب بر این رسیدند در آن نوشته است حکم
 حیات را از کتاب بردارم و در میان تحت قسم
 فرمودند بر این نوشته ام این از احکام و منقول
 در این تقصیر مبارکت این بود احکام و منقول
 م از ساه شین الله از آن گشته است تا این
 باقی و برقرار و بهیچ وجه از او جرحه منصف و یا
 تشبیه و تبدیل مکنه و یا عرفه جایز از اگر
 آن شخص از دور سادگان چنین مطلقا بعین
 در من بود شایدیم تازه تصدیق که در این

ایام م بیت العدل اعظم الله تالیس و تشکیر
گشته است و قدرت و عظمت امر الله جمیع
اقول عالم را فرا گرفته است و فوج فوج
در نظر کلمه الله وارد و خاضع و خاشع میگردد
فرد جمیع و با مغز و کف و کفایت بیشتر از پیشین
اقدار دست برده است یعنی چه با از حکام
و فرود میزند در کتاب کتاب اقدار را
م اوج و زین عصر و زمان است و کافر
سعادت نوع بشر و منجی از الاسکان
از هر بلاد و محلی است و کلمات و کلمات و کلمات
خجسته خالص با طبع خود همین است
و هر کس است مشغول کند و هر کس است

م غرور و خود پسندیشان قوام با حق است
و جنب بر با دین و لا منزه بقیام بر ما عدا
و سعادت آن محمد اشرف و مشرف با الله
نمودند که در راه و عبادت و عبادت
بیشتر از پیشین و در راهی هر یک از این وقت
و در حال براد و چون و چرا و بهر حال
نست خود مانند قطب شفق و ناقصه سلف بر اند
و از بد تا ویر و تشبیه کند و شب و روز با هم
و الحاح و بر روی با تمام شهرات در همه ساده
دلان قائم و در هر طریقه و طریقه است تا از
مراد استقیم الله متخلف سازند و کم و زیادند

ولا یفرجنا من راتنا حتی نکتب بهین است
 و نتیجه سعادت منجرت از تنگنای ساد و دلان
 و بخردان و باطلها ان از حقان اورد
 حکم با نفع ابر با این گون فرسوس خسته نشود
 با لولک منور این میشود با لولک منور و
 منقوش گردند و پراکنند و پرتان و ذیله و
 و سرافکنند در جاسم و نوزاد امر و میان و قریب
 بعید شوند و نگران و زیان این در جهان
 واقع و بر غضب ابر گرفتار آیند و بعد از
 این مشرکین با هم با نهایت بی شرم و ملکه و عید بجا نند
 پرانا پرداخته اند تا نوزاد از نگرانی
 خارج سازند و بعید بشوم آورد و فاسد شوند

در آوردند با و جمیع مفسدین در درگاه حق
 واقع شدند و در ذلت و نکبت بنور تبت
 و متذکر نشدند و در راه را مصلحت مبین
 پنداشته اند و یا اینم نادر را بر عاقلند
 دانسته اند دریم از خود خشم بلیغین عاقبت
 این گون فرسوس عبره لایق نظر نیز خواهد بود
 شد و پسر خود را م محبت بر این بها از
 بر حیت کاسر و مرکز و مقام رفیع و محسوس
 صفات ایاد را در علیه بها و در الابر
 نشاء واضح و لایح و نقطه ترجمه انشاد
 بساحت اقدس است العدل عظمی در شد ابر

علیها بهیچ وجه از او ایستادگی با او بر سر از بیت
 مبارک حیف بودی او فرموده است که در تشریح
 بردن از زیارت و عفو شدن در
 همان شب در اطلاق صورت و فرقی با
 بقیه الله و دویعیه ایها و آرزوی
 من است چندی از حضرت یاد داشتند عفو شدن
 صورت گرفت و آن عود را عفو میگویند
 مبارک فرموده است که
 در حضور آن عود را فرود
 اندر و والدین را فرزند آید تا دست
 میزنند پس از آن تا خطاب بود
 آن ذات مقدس عفو شود و باقی

سخن فرمودند خانم عود در اطلاق نشا
 در آن خلد بسیار با درام و وقار
 پایان یافته هنگام صبح پس از آنکه در
 در آن شب است عطر و فرغ انگیز مطلع
 و دلگشا گشتند از شدت شادمانی و شاد
 نصیب گرفتند در بیت مبارک جشن برقرار
 سازند چون بخود مبارک عرض شد فرمودند
 در بار کار میخوانند بکنند در منازل
 خوششان باشد و تحقیق بود و عیال در
 آن یوم بر قریب پیوست خارج از حد
 و منف و ذکر و بیان است عفو عوم در
 از بیاید و عیال و کماله و وقار مانند

حضرت مریم عذراء و در واقع تفسیر حضرت
 عبدالمطلب زیرا با داده و شیت مبارک
 حضرت مولا الوریس از در خواست و آله
 بزرگوارش نعلینها در حوض دارالهدایان
 با نیت تربیت کبریا و علیه گران به خاک
 و خاک گشتند چه خوش است م از لطف
 و رحمت حضرتش ن اجمع و اشرف این
 واقعه مذکور آید از اخبار امریکه
 پس از آنکه حضرت اوسیم خانم
 مبارک شدند بیک ممدوق از
 بهار بسیار فاخر و گران بهار
 مسودا چون که فریاد بود بر سر

در پیش روشن ارسل و تقدیم نموده بودند و
 مقبول لحاظ مبارک واقع گشتند و با نیت
 فرمودند این نوع بهار چون که اینها نیست
 و حسب الابرین فرستادند در ایام مبارک
 حضرت عبدالمطلب بیک ممدوق مسودا از طرف
 بسیار عالی و قیمت نیز تقویم شد بود و حضرت
 عبدالمطلب بجهت ملاحظه فرمودند قبل از آنکه
 از ممدوق خارج کنند فرمودند اینها بهر
 مانر خوردند لذا با همان وضع و ترتیب در
 ممدوق بود بیک نیز بخشیدند از آنجا
 رسیده و با آرایش خوش داشتند ممدوق
 خواران و پرورش که و السلام تعریف میکردند

م جهان مبارک میزسوزند یک نوع غذا
 درست کنید و با قناری برسانند
 چنانچه میرزا محمود ذوقانی م از جمله ایام
 مبارک حضرت عبداله با بودند و قائم عزت
 و تبلیغ امرالم و شرفی است الم بعد از صلوات
 در نظر الطاف و عنایات مبارک حضرت
 و م امرالم در نهایت ثروت و وسع گانه آن
 قائم و شب و روز حسب الامر دائماً مشغول
 بنور و قدر شتر در بیت مبارک صیفا محض بود
 ایشان نظر بگزشت مشایخ م داشتند قدر
 در و وارد شدند حضرت و م امرالم اروا
 لرآفته الغدا با و فرمودند نه پیشان خیمه

زحمت میبیم و شرمندیمم فی الحقیقه یعنی جمله اول
 برعین لطف و رحمت بو بار ایشان درجه جهان
 کافایت بعد از صلوات مولا المور اشعار
 سوده بودند م در ضمن آن اینند است عبداله
 م نظر بر مکنه بر ما نظر عالم با لکن این
 دشوار است نظر مبارک حضرت و م امرالم را
 نشود و میگویند بخوانند لهذا با لکن سوزناک است
 جسورانند میزند پس از چند در خیمه مبارک حضرت
 و م امرالم از ارض اقدس سافری تا بران نشوند
 و م در بین اجمع و عویشان تا بران اقدس ناگهان
 مرین شدند و در دست صلوات شوند و بملکوت
 ارجح بودند از صلوات آن شمس مولا الم

حضرت و ما فرزند ابراهیم بیاناتی در این او نوشتند
 از جمله نیز مکتوبات میرزا محمود زر قانی
 بعد از معین خواهد شد . . .
 میرزا محمود فرزند میرزا محمد از مبلغین و قوامی است
 و از امر دفع آباد خراسان نبوند روزی
 در عکا در حال ناز دفعه حضرت عبدالباقی
 نشین فرما شدند فرمودن ایشان را تقابیریم
 صبح مبارک گردانند با وفرموند قضا
 موقوف یعنی بیگام ناز باید قضا توجهت آن
 بیرون او فرزند مبارک در قهقهه امیر به است
 بدون ادراک به عترت قرار گیرد ایشان
 روزی در سفر خاندان تمام اعیان در عین

استماع سعادت آیات الهی میفرمودند از آن بجزاب
 و استفاده از تار کجبت اگر در و جوشن شکر
 بسوی از ان شاء بیاناتی چند از وجهه شود نشود
 بسوی ناگهان عمارتشان را از سر برداشتن و حکم برین
 که میدهند در حال پرورش مصلحت برود و عین
 الهی زنده الوصف بود حکام اوقات رخ میزد و بیای
 بر نحو منجذب و مکتوب میساخت و با لیدر نظر
 حضرت و ما محبوب ابراهیم باشن فرمودند که از حال
 طبعی خارج نشوند پس از این بیان تبصره حال
 و آراش و سکون بر نحو قرار دادند

حضرت و ما ارازم ارواها فداه تکمیل از
 اجاب بر هر موعده فرموده بودند با و علی حضرت
 پس از چند روز گذشت یک نفر از اجبار آن
 سالان بخورد مبارک شرف نداد آن شب
 بیت مبارک بیخفا مخفی منعقد نمود در آن مجلس
 از جمله آن شخص با آن موعده فرموده بودند
 در گذشت بود حضرت و ما ارازم نیز و علی حضرت
 داده اند و ما هنوز موعده نشدیم با و
 گنیم موعده موعده در بر ط در حیا و اقدام
 بر واجبات است حضرت و ما ارازم
 تمسین و تصدیق فرمودند و فرمودند
 طرد است تصدیق بود موعده است از

اقدام در عهد و کوشش و دست شامس جان میگردد
 حضرت عهد الهی ، سینه بودند تا بید و توفیق
 معنی است ما پیش از این و آسان بقیه خط
 اقدام لازم است تا حصول باید
 در ایام مبارک حضرت عهد الهی ، در کمال
 پر کینه مجلس انقلاب و تقنین و عهد بر پیش
 ارازم و رسیدن بر تمامه خود
 مقدار از آیات و ارازم مجال اقدام اول
 بر تصرف آن بیم داده بودند تصرف از
 مطابق حضرت عهد الهی را در این راه
 اسفند انصاف از تصدیق بود موعده

عبدالباقر صاحب ثناء و در بیست و یک سالگی در
حضرت زین العابدین علیه السلام بیان از محمد باقر
میزموندتصرف آن آیات و احوال را بیون
آورد در آن از حضرتت کرد فرمودیم دیگر
جاء حکمت غیر از آنستیم و شروع بنیدین کرد
تصرف تصدیق کرد و ایمان آورد .

سید الهادی در بیست و دو سالگی از افاضای حضرت
از آیات جهان مبارک به حضرت عکاداده بود
غلام تمام مفردات آیه امانت سیرت آن
بخوشی آن را جمع کند و طهر گوید و نامش کند
و گمان نمی کند که گشتند حضرت سوزناور

ارواح الخائضه لکواتر الله با بنی مفسدین میزنند
بر کوه قریش برین وارد شد و از او میگذازم
و ما وقتیم از قریش بر او وارد شد و از او
تروایم گزشت

در ایام مبارک حضرت عبدالباقر ششصد و ده
بیش یک عصابه بود و آن عصابه را بر علیه مبارک
مهرتویک می نمود بر سر سبب باعث نارا حتر و قضا
شد بموروزن همان شخص از مهر وارد حینا کند
حضرت عبدالباقر را او را احضار فرمودند پس آنکه
مهرتویک یافت با فرمودند قریحه است بر او است
سکن از نگاه درخت تهرید و ترسیح دهند
تهدید قرار گرفت پس از آنکه خارج شد مگردا

بلافاصله او را خوانند پس همگوشه کرده
 بسومش پرورق برگشته است و همچنین نموده
 زیرا در عین درود مرة آخر اشعار ناقص
 شروع فرمودند و چون عمویت بهر نسوبان
 دست و صاحب نشان کرد و دستور صریح و اکتفا
 قاطع در دم دیگر با این جماعت سرودگار
 نداشته باشند نظر بر اینم که از این پیشان
 برتر آن بد زیرا این با قدرت و با کفایت
 انگاه و صاحب هر از نشان رها می یافتند
 یک وقت می نمودند با بعضی اشخاص
 نصاب و مواظب جابر یک کشیده را نگردد
 با در از این پیشان آمدند و قاطع بصورت

خوانند و آنکال متنوع بسیار بر قیاس پرست م
 تعدد و آن حضرت حضرت عبدالبها در عین نظارت
 با نهایت قدرت و عظمت بودند
 حضرت عبدالبها میفرمودند در

ایام جهان مبارک اگر ضبط صوت بود هر جا
 جهان مبارک را میگردم حضرت عبدالبها از

آوردن بر خرد از ایران م در این خواندن
 توجهات به در پی با امتداد قرار میدهند
 خویش نداشتند علی الخصوص در تلاوت آیات
 و تاجات زیرا آن روحانی و کسبیت
 از بس میبرد و نیز با این سخن میفرمودند بعضیها
 غرق در آواز میشوند و اثر باعث میشوند از

ان تا نيز در مسجد بجا هر مقصد از موعود آيات
 بايد با حسن الحان قرائت شود حضرت عبدالعظيم
 رحمه الله بهر باره در خواندن قرآن تحسین مي فرمودند
 و نيز مي فرمودند اگر کسی عبادت خوب بتواند بخواند
 نه ميگذازم در مجلس اغیار بخواند گاه پس
 اوقات هم صورت ميگرفت تا مييه منتقل
 و شفق ميگشتند اکنون تا اين حد
 خاطر اتم را خانه ميديم با تلمیحات بهانه
 اين خاطر است و عيالين اين عهد در طهران
 بنگارش رفت و در يوم اول شهر العلم
 پسند عهد و بخت و در هر پنج خاتمه يافت

(۱) از آيات جان نمايي

خوشگويي در اين اين خاطر است بر هم تقسيم و تصحيح
 شده است از طرف لجنة محله نشريه
 ميانه بين سبب اين عهد است
 حال سخنو مانند و بيار نشريه و سبب اطلاع
 بنگارش رفت

محققات

در ایام حضرت سوادالمرور در کلماتیم در تزیین
 فرمایند در یکجا از آن نیند در آن که زمین
 با نندگما بتاخر افتاد ساینج آن دیار نیز
 مضطرب و پریشان شدند بدین سبب در مسجد
 و معا به دعا و از کار برداشتند و با شتاب
 ز گشت روزی صومرا و بویه اخبار بظهور مبارک
 مرف شدند و بسیار اظهار نگرانی نمودند بدین
 آمان شتخبر بود تازه گمانه دخترش خوف
 کرده بود و با قلب محزون و غمگین او قاتلش را
 میگذازانند حضرت مخ اراده الله بان جمیع
 باین مضمون فرمودند اگر این شخص نظر را بر ما
 داشته است قیام کند و نماز بخواند خداوند
 اجابت فرماید پس از این بیان نمود اقیام

نمود و فرمود گرفت انگار در حضور آن جمیع به نماز
 و دعا پرداخت در آنجین هر اقیام کرد و ابر
 آسمان را احاطه نمود و بعد فاصد بارندگما شد
 این واقعه مانند سایر وقایع ملاحظه و لا محاله است
 باعث تعجب و تحیر حاضرین گشت این است در عیون
 میریاید اذا در وقتا بشیر اراد الله

بعد الصبح حضرت عبدالمهدی اراد خدا را اظهار فرما
 یکا در نماز و ملک حضرت را در آن کتب جمعی فرمودند
 شدت برین شد بنوعی قطع امید از دنیا و عیاش
 نمودند روزی که یک کمان با آه و
 ناله وارد تمام ایام میشود در تمام را با مشت پاره
 حکم میگردد و با صندل بلند و خرابد کمان با التماس

و انچه ميگويد با عيال افندي اريد اين مکتب بغير
 از عيال افندي بگرم را از تو ميخواهم و زار زار
 ميگويت و ميپويد و ميپويد بالاخر با آن حال
 با حال بسوزن من خود را جفت ميکنند در جنب و حول
 من همه مينمايد فرزندش در بند نشسته است چون
 و غنايت اله نشنا يافته در آن هنگام دستها را
 بسوزن بلند نمايد و شکرانه بجا آورد درم الحمد
 دعا و تضرع در آن ايشان مودت با کس و وقت
 مقبول و شجابه واقع شد

حضرت عبد الهام اردو احوال و الاطراف خدا
 نشد در بيت مبارک فلکات شرف فرمايوند
 احوال بظهور مبارک شرف در آن اجتماع
 کم از انچه به نام مبارکشان رسانند

و ما بسار بر زاکت يفرمانند کلام انسان بخواهم
 استشمام کند بلکه اللف و فرمودند کشت خوب است
 و ما زيادش دفاع را موشکانه و اين عذر مرقه اخلاص
 چنين مشاهده نموده تصوف بيشتر نمازات و سنگين را
 بر طرف ميآورد و ما شرط به علم کشيدن است و فر
 نباشد آن در استعمال آن خود را مستعد کند
 و ما همه تصوف ميگر مبارک پر اين اقدام است بسو
 م ضرر و زيان را بيان نرمانند تا احوال
 از هر جهت پاک و مودت باشند

در بام مبارک حضرت و ما اولاد و احفاد
 ششقران احوال ايران شغفتش در بکا از اداره بار
 در آن بسو و کماله تا هم بر دوار و طنجه و خورشيد و زلفه

ارسال ننموده آن نیز عزاز چگونگی خود و بدخواهان را
 نگارشی افشای و مکر مدعی بر این بود زمانه داران آن
 اداره اصرار بر این داشتند این حرف نظر از این
 و عقیده خود نماید و یا واقف محض و کشور سازد آن هم
 نظر بر اینم احتیاج بود ایشان داشتند و یا تشبیه
 جز نیاکس عایدشان نشدند بر این جهت نظر کردار بار
 او خوانند چونم میگویی دروغ مصیبت آمیز
 بر از دست فتنه انگیزانیت بیند بر چه میگویم
 باشد نظر اینم دروغ را مصیبتی بگو خدا صبر از وصول
 عرفیه روز حضرت و ما محبوب ابراهیم در سرفه
 تمام ایجا تشریف آوردند آن روز از
 زیارت عمیر بود آن و غیر در حجب مبارک سواد

خوانند شد و بسج وجهی رسید پس از آنکه تا من
 فرمودند متنبهت و شکر با سوال پرسیدند که استند
 و بعد غامضه قیام فرمودند و بر تمام ایجا محض زیارت
 تشریف بردند از این بیان چنین استنطاقی
 م اصرار بر این و تمسک کما بار نوع بشر همانا بیانات و
 دستورات لایحه خود را بر بولا غیر به او خود در مورد
 راجع محض و حقیقت باشد خبر در بیت مبارک
 عکای جمعی از اهل علم و فضل و عزت مومنان در
 مشرف بودند در عهد نریا نیز فیض یافتند در حضور
 در وای مجروده بیاناتی میفرمودند از عهد با
 مفسرین فرمودند روح نظر بان علاقه و دانش
 بگرد داشته است تا جبر او از آن نترسد مکان را
 در کتب و کتب

حضرت عبد الهاء نیز گویند خط باید خوانا باشد
 مخصوصاً مبارک را این بود خوانا میباشند
 دنیا نیست اگر تا خط خوش نگاراش رود البته
 عین کمال است حضرت عبد الهاء ایک قیوت
 در باره ارق روز بیانی فرمودند از
 عبد بنی نضون فرمودند اگر آن آن طور
 خدا فرمود است رفت و کند آنگاه نباید غصه ارق
 روز را بخورد زیرا هر کس بخورد میرسد
 مخصوصاً بوم کیفیت آن در جمیع شئون
 مرضیه منوط و مربوط یا جز او را و احکام
 الهی است و پس تا چه رسد بر ارق روز
 در شرف عالی هر ذر او است

از حضرت مبارک حضرت و در اراده ارواح
 فداه سوال شد بود در ولایت و عزائم
 و جنبه های قبر و با بعد از ایام سوگوار
 و عزت انگیز امر بر وقوع میگردند فاعلم
 چند بوم باید قرار گیرد فرمودند که روز
 با قبر و باید مخصوصاً مبارک این بوم محض
 احترام از ده روز گفته جایز نیست و در
 واقع این یک فضیلت برابر است پس از
 این تکرار و معنی فرمودند